

# زناشونی در ایران باستان

گرد آورده:

پسر بید جمشید کاوس کاتراک ام. ا.

از نشرات انجمن زرتشتیان تهران

فروردین ۱۳۴۲ خورشیدی



کتابخانه ملی و اسناد ایران

زناشوئی در ایران باستان

# زناشوئی در ایران باستان

گردآورده:

هیرید جمشید کاوس کاتراک ام. ا.

ترجمه:

سوید رستم شهزادی

از انتشارات انجمن زرتشتیان تهران

فروردین ۱۳۴۳ خورشیدی



## زفاشوئی در ایران باستان

تگارش :

جمشید کلاوسجی کاتراک - ام . ا - دانشجوی پارسی اعزازی ازهند در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران - فارغ التحصیل اوستا و پهلوی از دانشگاه بمبئی دارنده دانشنامه ام . ا - درزبانهای ایران باستان وبرندهٔ جائزه درزبان سنسکریت از مؤسسه علوم شرقی - ج . ج بمبئی محقق درمؤسسه خاورشناسی . ک . ر . کاما - عضو جلسات کنفرانس خاوری هند ۵۷ - ۱۹۴۱ .

مؤلف :

۱ - علل سقوط شاهنشاهی ساسانیان در ایران (بگجراتی)

۲ - تاریخ نانابائی پونجیه (بگجراتی)

۳ - افسون شاه فریدون (بگجراتی)

4 - Oriental Treasure

5 - Literary Talks

6 - Iranian and Oriental Papers

حق طبع محفوظ

۱۳۳۹ خورشیدی - ۱۹۶۰ میلادی - ۱۳۲۹ یزدگردی



هیربد جمشید کوس کاتراک ام . ا  
نویسنده کتاب

## فهرست کتاب

	پیشگفتار
تمدن و فرهنگ در ایران باستان	فصل اول
مقام زن در ایران باستان	دوم
هدف زناشوئی در گاتها	سوم
داشتن يك همسر در ایران باستان طبق نوشته‌های اوستا	چهارم
زناشوئی در ایران باستان بنا بر نوشته‌های پهلوی	پنجم
معنی واژه خیت و دته در نوشته‌های اوستا	ششم
اتهام بی‌اساس نویسندگان کلاسیک و دانشمندان اروپائی در باره وجود رسم ازدواج بامحارم در ایران باستان	هفتم
شواهد وجود ازدواج بامحارم در میان یونانیان و مصریان و یهودیان و اعراب در قدیم	هشتم
بررسی نوشته هرودت نسبت باتهم اوبکامبوزیاپسر کورش بزرگ	نهم
بررسی اتهام ازدواج نامشروع نسبت به اردشیر - تری تخمه و قباد	دهم

معنی کلمه خیتوک دث در ادبیات پهلوی	فصل یازدهم
شرح فلسفه خیتوک دثی از روی کتاب دینکرد	دوازدهم
اتهام بر علیه اردایویراف پارسا نسبت بزناشوئی او با هفت خواهرانش	سیزدهم
پایان	چهاردهم

## پشگفتار

زناشوئی از زمان بسیار کهن در ایران مسئله بسیار مقدسی بوده و در ادبیات دینی ایران باستان که بزبان اوستا و پهلوی نوشته شده گواه بسیاری در تقدس و اهمیت ازدواج در دست است .

در تمام دوره‌های ایران باستان اختیار يك همسر روا و بدان عمل میشده . حتی امروز هم پیروان زرتشت در ایران و هند و دیگر نقاط جهان آنرا پیروی میکنند . راجع بمحسنات دین زرتشت نویسندگان خاور و باختر چه در عصر قدیم و چه در عصر جدید مطالب بسیاری نوشته‌اند ولی بیاناتی را که هرودت در کتاب تاریخ خود در حدود دوهزار و چهارصد سال پیش نوشته است بسیاری از مورخین و نویسندگان قدیم و جدید بویژه اروپائیان را بر آن داشته که بقلط تصور کنند در میان ایرانیان باستان ازدواج بامحارم معمول بوده و آنان زناشوئی میان خویشان همخون را چون برادر و خواهر . پدر و دختر و مادر و پسر و مانند اینها را مجاز میدانسته‌اند . در قرن اخیر بعضی از دانشمندان مغرب زمین تحت تأثیر همین تصور باطل واژه خیشودث را که در ادبیات اوستا خیتودثه و در پهلوی خیتوك دث آمده است بمفهوم ازدواج با



خویشان محارم معنی کرده و ترجمه نامه‌های اوستا و پهلوی که بوسیله همین دانشمندان انتشار یافته این واژه را بهمین مفهوم شناسانده و آنرا از سنن معموله میان پیروان زرتشت در ایران باستان دانسته‌اند.

دکتر ا. و. وست در کتب مقدسه شرق از انتشارات پروفیسور ماکس مولر که هشت جلد آن حاوی ترجمه ادبیات اوستا و پهلوی است همین اتهام را وارد آورده است. علاوه بر این دکتر وست در جلد ۱۸ همین دوره کتاب مقاله‌ای منتشر کرده و خواسته است فرضیه خود را با اتکاء بنوشته‌های پهلوی ثابت نماید.

دستور داراب پشوتن سنجانا از دانشمندان برجسته اوستا و پهلوی در آوریل ۱۸۸۷ میلادی سخنرانی جامعی در انجمن سلطنتی آسیائی شعبه بمبئی راجع با اتهام ازدواج با محارم در ایران باستان ایراد کرده و در همان رساله دانشمندانه خود با دلایل رسا این نوع ازدواج نامشروع را که نویسندگان قدیم و جدید ما را بدان متهم کرده‌اند رد نموده است.

دستور نامبرده در پایان همین رساله میفرماید: امیدوارم با این دلایل مسئله وجود ازدواج بین محارم در ایران باستان بیش از این تولید اشکال نکرده و نه فقط ثابت گردیده که شواهد ناچیز تاریخ نویسان یونان و رم اشتباه و غیر قابل اعتماد است بلکه کوشش در انتساب آن بنامه‌های مقدس دینی ایرانیان باستان یعنی زند اوستا نیز کاملاً باطل می‌باشد.

پس از ایراد سخنرانی استادانه و محققانه دستور داراب این مسئله تا قریب سه چهارم قرن مسکوت ماند ولی متأسفانه اخیراً همین موضوع در تهران توسط یکی از دانشمندان محترم ایرانی هم بصورت سخنرانی و هم نشریه دوباره مورد بحث قرار گرفت و در نتیجه توجه انجمن زرتشتیان تهران را بخود معطوف ساخت. در طی یکی از جلسات انجمن محترم زرتشتیان تهران وظیفه تهیه پاسخ ردی باین اتهام را

از نقطه نظر تاریخی، مذهبی و اجتماعی باین بنده محول نمود که اینک همین رساله نتیجه آنست. اینجانب خود را بسی مفتخر میدانم که چنین کاری یعنی ثبوت بطلان و بی اساس بودن این اتهام بمن واگذار گردید. از آنجائیکه دستور داراب با نوشتن کتابی بنام ازدواج بامحارم در ایران باستان این کار را آسان نموده و اینجانب آزادانه از آن استنساخ کرده ام بر من واجبست بدینوسیله بر روان پاک دستور داراب درود فراوان فرستم و همچنین از تمام نویسندگانیکه از نوشته هایشان طبق فهرستی که در پایان این رساله تهیه شده استفاده نموده ام سپاسگذاری نمایم.

ضمناً از انجمن محترم زرتشتیان تهران نسبت بصدور اجازه استفاده از کتب سودمند کتابخانه اردشیر یگانگی و آقای موبد رستم شهزادی مدیر کتابخانه سپاسگذار بوده و همچنان از خویشان و دوستان و آشنایانیکه از بمبئی در ارسال کتابهای لازمه گجراتی که در تهران فراهم نمیشد مرا یاری کرده اند کمال سپاسگذاری را دارم. برای اینکه حق مطلب را بدستی اداء کرده باشم کوشش کرده ام تا بخوانندگان گرامی بویژه ایرانیان تصویری از تمدن و پایه تربیت زن و مراسم ازدواج را در ایران باستان بنمایانم و مانند دستور داراب با کمال اطمینان امیدوار باشم که این کتاب در رفع شک و ابهام و سوء تفاهات کاملاً مفید واقع گردیده و ازین پس دیگر این موضوع تولید اشکال نکند.

### جمشید کوسجی کاتراک

باشگاه دانشگاه تهران

تهران نوروز سال ۱۳۳۹ خورشیدی

روز اورمزد و فروردین ماه باستانی ۱۳۲۹

۲۱ مارس ۱۹۶۰

# فصل اول

## تمدن و فرهنگ در ایران باستان

ایران در تاریخ تمدن و فرهنگ دنیای باستان عالیترین و برجسته‌ترین نقش را ایفاء کرده است .

کشفیات علمی و تحقیقاتیکه اخیراً بوسیلهٔ خاورشناسان اروپائی در ایران بعمل آمده نشان میدهد که برای نخستین بار تمدن و فرهنگ از ایران بکشورهای دیگر نیای قدیم گسترده شده است . دستورها و تعالیم عالی اشوزرتشت پیامبر بزرگ ایران باستان و نخستین پیامبریکه یکتاپرستی را به بشر آموخت . با وجود قدمت زمان هنوز در نزد مادر گاتها بزبان اصلی اش محفوظ مانده و دانشمندان اروپائی و پارسیان زرتشتی بطور شایسته در نوشته‌های خود از زیبایی و بزرگی سرودهای مقدس گاتها که از سرودهای خود زرتشت است سخن رانده‌اند .

از روی مدارك و شواهدیکه از نقطه نظر زبان‌شناسی - واژه‌شناسی - تاریخ - باستان‌شناسی - مردم‌شناسی و ستاره‌شناسی بدست آمده است دانشمندان را عموماً عقیده بر این است که زرتشت در حدود هشت هزار سال پیش در ایران ظهور کرده و اینجانب در

سال ۱۹۴۸ میلادی در چهاردهمین جلسه کنفرانس شرقی هند منعقد در (داربنگا) در رساله خود بنام «زمان اشوزرتشت سپنتمان» و همچنان در رساله دیگری که در پانزدهمین جلسه همین کنفرانس که در سال ۱۹۴۹ در بمبئی برگزار گردید از روی واژه «اینگه» که در گاتها و اوستا آمده است این نکته را مشروحاً بثبوت رسانیده ام (همچنین بکتاب دیگری بنام بحث‌های ادبی صفحه ۲۲ و ۱۵۰ مراجعه شود) از روی نوشته‌های اوستائی چون وندیداد - یسنا - و یشتها راجع ببلندی مقام تمدن و فرهنگ ایران حتی قبل از زمان زرتشت در عهد سلاطین کیانیان و پیشدادیان شواهدی بدست می‌آید همچنین از مندرجات نامه‌های پهلوی چون دینکرد دادستان دینی و مینو خرد و مادگان هزار دادستان و نویسندگان ایرانی که بزبان عربی نوشته اند چون البیرونی - مسعودی - طبری و از شاهنامه فردوسی نیز اطلاعات زیادی درین مورد موجود است. دانشمند نامی آلمانی دکتر ویلم گیگدر در کتاب خود بنام «تمدن ایرانیان خاوری در عهد باستان» نیز که بوسیله دانشمند پارسی داراب پشتون سنجانا بزبان انگلیسی ترجمه و در دو جلد منتشر شده است بطور کامل این موضوع را بررسی کرده است.

از مندرجات کتاب هشتم و نهم دینکرد پهلوی که خلاصه و چکیده ۲۱ نسک یا کتاب اوستا است تصویر روشنی از بلندی مقام ایران باستان در تمام رشته‌های دانش و تمدن و فرهنگ بدست می‌آید.

متن پهلوی تمام کتابهای دینکرد بوسیله د - ن مادن در بمبئی بچاپ رسیده و خلاصه ۲۱ نسک بطوریکه در کتاب ۹۸ آمده است بانگلیسی ترجمه و بنام بخش ۵ متون پهلوی منتشر گردیده و جلد (۴۷) کتب مقدسه شرق تألیف مکس مولر نیز شامل محتویات همین نسکها میباشد. بعداً دستور داراب پشتون سنجانا در بمبئی ترجمه انگلیسی دینکرد را با ترجمه گجراتی و تصحیح و تلفظ تحت الفظی واژه‌های

پهلوی ویادداشت‌هایی از محتویات نسکها در پنج جلد (جلد ۱۵ تا ۱۹) کتابهای دینکرد خود منتشر ساخت. مانند ویرانه‌های تخت جمشید محتویات این نسکها خاطرات باشکوهی از عظمت ادبیات و فرهنگ ایران باستان بیاد می‌آورد.

پروفسور دارمستتر درباره تمدن ساسانیان میگوید: عصر ساسانیان نه تنها از لحاظ تاریخ ایران بلکه برای تمام جهان واجد اهمیت است. ایران آن دوره مرکز اشاعه و کسب علم و ادب بوده و سلطنت چهارصدساله ساسانی بازار تمدن و فعالیت‌های فکری بشر بود (رجوع شود بکتاب ایران و ایرانیان تألیف ج. ک. نریمان صفحه ۱۱ تا ۱۴)

ک. هوارد یکی از دانشمندان در کتاب خود بنام ایران باستان و تمدن ایرانی عین همین عقیده را اظهار میدارد. از تور کریستن سن در خصوص تشکیلات شگفت آور شاهنشاهی ساسانیان بطور مفصل و مشروح سخن میراند (رجوع شود به ایران در زمان ساسانیان صفحه ۱۳۵-۹۲).

بنابر نوشته پروفسور گلدزیهر: نفوذ تمدن ساسانی حتی تا امروز در زبان و ادبیات و هنر آلمانی نمایانست (رجوع شود به کتاب ایران و ایرانی تألیف ج. ک. نریمان صفحه ۴۲)

دانشمند روسی و. بارثولد در کتاب خودش ترجمه ج. ک. نریمان مینویسد: در هر روز زمان شاهان ساسانی در خاور زمین بعنوان فرمانروای تمام جهان شناخته شدند (رجوع شود به نوشته‌های ج. ک. نریمان تدوین س. ۵۰. چاپ و الاصفحه ۱۲۱ تا ۱۲۰) پروفسور مکس مولر گردآورنده کتب مقدسه شرقی و دانشمند نامی مذاهب خاور زمین مینویسد: زمانی در تاریخ جهان وجود دارد که پرستش هورمزد پیروان پرستش خدایان دیگر را بوحشت انداخته بود و هر گاه جنگ ماراتن و سلامین بقلبه ایرانیان و شکست یونانیان منجر میشد دین رسمی امپراطوری کوروش یعنی

دین هورمزدپرستی ممکن بود مذهب تمام جهان متمدن گردد. ایران امپراطوری آشور و بابل را در خود حل کرده بود. یهودیان یا در اسارت ایرانیان یا در میهن خود تحت تسلط آنان بسر میبردند.

یادگارهای مقدس مصر بدست سربازان ایرانی از اهمیت افتاده بود فرمان شاه ایران - شاه شاهان بهند و یونان و سکیت و مصر صادر میشد و هر گاه بیاری اهورامزدا داریوش استقلال یونانیان را از بین برده بود مذهب پاک و بی آرایش زرتشت باسانی جای گزین افسانه‌های المپیا میشد.

راجع پیروان کنونی آئین پاک زرتشت در هند جناب دکتر مورین اسقف دانشمند بمبئی در ۱۸۸۵ چنین نوشته است: پارسیان مردمانی هستند که ترك خاك پاک نیاکان را بر ترك آئین باستانی خود ترجیح داده و در میان جمعیت کثیر هندوان چون جزیره‌ای در اقیانوس بعنوان يك ملت کاملاً مجزا و مشخص از لحاظ نژاد و مذهب و زندگی اجتماعی و مراسم دینی بسر میبرند. با وجود مرارت بسیار ورنج و آزار بیشماریکه زرتشتیان ایران پس از تسلط عرب در ایران متحمل شده‌اند هنوز آتش مهر آئین نیاکان در دل‌هایشان فروزانست و مانند برادران خوشبخت‌تر خود پارسیان هند با صمیمیت تام مذهبی را پیروی میکنند که ما کس مولد در باره آن چنین میفرماید:

این مذهب یکی از کهن‌ترین مذاهب جهان است که زمانی مذهب رسمی یکی از نیرومندترین شاهنشاهی روی زمین بوده اینک آواره از میهن اصلی خود و عاری از هر گونه نفوذ سیاسی و حتی فاقد مرکزیت نیرومند روحانی یا پیشوایان روشنفکر میباشد و با وجود این بوسیله مشتاقان مردمان ثروتمند و باهوش و نجیب در هند غربی با چنان علاقه خلل‌ناپذیری پیروی میشود که بندرت میتوان چنان علاقهای را در اجتماعات دینی بزرگ‌تر دیگری یافت. جای آن است که فلاسفه و دانشمندان علوم

دینی بحقیقت این راز بزرگ پی ببرند و بفهمند که چرا این مذهب تا این درجه مورد توجه پارسیان روشنفکر بوده آنچنانکه در برابر جلوه‌های فریبای پرستش برهمنائی یا کوشش بی اندازه مبلغین مسیحی استوار مانده و دست از آن برنمی‌دارند.

فرانسیس پاور کب در کتاب خود بنام «مطالعات موضوعات اخلاقی و اجتماعی قدیم و جدید» در مورد زرتشت می‌فرماید: هر گاه ما را مجاز میداشتید که در طی چند کلمه‌ای از بزرگان جهان سخن گوئیم در باره (زرتشت) حکیم باخی که پیش از طلوع تاریخ زیسته و بآموزش بشر پرداخته می‌گفتیم: او بنیان‌گذار علم روحانیت بوده و ماقسمت عمده میراث علم و دانش خود را مدیون او هستیم و هر گاه زرتشت بوجود نیامده بود باشکال میتوانستیم چگونگی عقیده بشر امروزی را بیان کنیم (رجوع شود بجلد دوم صفحه ۹۲-۸۹۸ روش دینی پارسیان تألیف ج.ج. مدی رساله‌ایکه در کنگره مذاهب جهان خوانده و بعداً منتشر شده است)

## فصل دوم

### مقام زن در ایران باستان

در میان مردمان معروف عهد قدیم جماعتی نبود که مانند زرتشتیان ایران تا آن اندازه نسبت بزن دارای حسن نظر و گذشت و همدردی باشد. تحت نفوذ یکتا پرستی و با مطالعه دقیق نیروهای الهی و عوامل طبیعی زندگی مرد زرتشتی در ایران باستان طبعاً مستعد آن گردید که دریابد که با خلقت زن خداوند با و برکات گوناگون عطا فرموده است. دکتر گیگر میگوید: از خصوصیات موقعیت حقوقی و اخلاقی زن در ایران باستان آنستکه همانگونه که مرد پس از زناشوئی بقلب نمائوپثیتی یعنی کدخدا یا سرور خانواده معروف میشود زن نیز از همانروز بمقام نمائوپثنی یعنی کدبانویا بانوی خانواده خوانده میشود و با این سمت زن مقام همپایگی مرد را که بالاتر از عنوان همسر اوست دارا میگردد. زن کنیز مرد نیست بلکه سهم تمام مزایای زندگی او بوده و در رهبری و اداره خانواده شریک مرد است و در اوستا پیوسته زن و مرد از یک حقوق مساوی بهره مند بوده و امتیازی از لحاظ احترام شخصیت بین آنها موجود نیست و زنان و مردان پارسا همیشه با هم ذکر



میشود (رجوع شود به صفحه ۳۸-۳۷ کتاب «مقام زنان زرتشتی در عهد قدیم» تألیف

داراب دستورپشوتن سنجانا) [

ملت زرتشتی در عصر اوستا شامل زنان و مردانی بود که در محیط متمدن پرورش یافته بودند اندرزفیلسوفانه اشوزرتشت بمردان و زنان بنا بر سرودهای گاتها وجود زنان باهوش و با استعداد را در عصر طلائی شاهنشاهی زرتشتی بثبوت میرساند (یسنا ۳۰ بند ۱ و ۲ و ۹)

[وظیفه زن در ایران باستان منحصر بامور اقتصادی خانواده خود او نبوده بلکه در پیشرفت تربیت اخلاقی و روحی تمام ملت سهم بسزائی داشته است و مانند یک عربی اخلاق عمل میکرده است.

ایرانیان باستان زناشوئی را تنها بمنظور تولید نسل انجام نداده بلکه برای آن هدف و مقصد بسیار عالیتری در نظر داشتند این هدف از هر گونه اغراض شخصی خالی و بر اساس فراهم کردن وسایل پیشرفت معنوی و غلبه نهائی نیکی بر بدی بوده؟ تعالیم دین زرتشت بشر را در آرزوی رسیدن به عالیترین مدارج روحانی یعنی فراهم نمودن روز رستاخیز هدایت میکند و آن روزی است که روان آدمیان بپاکترین پایگاه روحانی نائل میگردد.

برابر تعالیم اشوزرتشت انسان برای آن بوجود آمده تا در جهان بر علیه بدی بیکار کند و بظرفداری از نیکی بتقویت فضایل معنوی پردازد در نتیجه محرك اصلی زناشوئی شرکت درین نهضت بزرگ روحی است که توسط آن پیامبر به بشر وعده داده شده است و این نهضت را باید از راه پیشرفت و ترقی دائمی روحی فراهم ساخت.

[هدف زناشوئی برای ایرانیان مقدس بوده و با در نظر داشتن این مرام مقدس مذهبی مردوزن بعقد زناشوئی یکدیگر در آمده و بیاری هم باز دیاد نسل بشر میپرداختند

تا بدینوسیله بگسترش تعالیم بزرگ زرتشت و تحکیم سلطنت خدائی و مذهبی و فراهم ساختن روزستاخیز که فیروزی نهائی نیکی بر بدیست نائل آیند. (رجوع شود به یسنا ۵۶۸-۹۳۰-۱۵۳۴-۳۴۶-۵۷۰- و یشت ۱۹ و ۱۸ و ۹۸ یشت ۸ و ۱۵ و یشت ۱۰ و ۳۸ و ۶۵ و یشت ۱۳ و ۱۴۸-۱۵۵) از این رو با مقدس بودن پیوند زناشوئی ایرانیان باستان بامادر فرزندان بسیار و بامادر پسران زیاد و بامادر پسران شجاع و باهوش بانظر احترام مینگریستند (ویسپرد کرده ۱ بنده).

زفتار فرزندان نسبت بامادر قلبی و روحانی بود. در عصر درخشان هخامنشیان پسران بمحض مشاهده ورود مادر خود با حال احترام برپا میایستادند و تا مادربا نوازش مادری بآنها اجازه نشستن نمیداد نمی نشستند (کورتیوس ۲۲۹۵) حتی شاهان بزرگ پارس احترام ملکه مادر را کاملاً مراعات کرده و بر سفره زیر دست او می نشستند (رجوع شود به پلوتارک - ارتزکسی ۵).

در اندرز پیمان گواه گیری زرتشتیان آمده است: بهیچ روی مادر را از خود مر نجان. در کتاب پهلوی مادگان هزار دادستان یا خلاصه ای از هزار ماده قانون (زمان ساسانیان) نسبت با احترام مقام زن در ایران باستان شواهد زیادی در دست است. ابتدا دکتر ج. مدی چاپ عکسی متن پهلوی این کتاب را در بمبئی منتشر ساخت که بعداً آقای سهراب بالسار تلفظ واژه ها و ترجمه آنرا بانگلیسی تهیه و با مقدمه و فهرست در جلد قطوری بنام قوانین ایران باستان منتشر ساخت.

در مقدمه این کتاب آقای بالسارا مینویسد: فرمانروائی در خانواده مشترکاً میان مرد یا کدخدای خانه و زن یا کدبانوی خانه تقسیم شده بود. کدبانو نسبت باداره امور داخلی خانه دارای تسلط و آزادی کاملی بوده و مرد نمیتوانسته در آن دخالت کند (رجوع شود بصفحه ۵۱)

از طرف دیگر حقوق و تکالیف محوله بامادر در ایران باستان نشان میدهد

که زن در میان آنان دارای چه مقام محترم و بلند و بامسئولیتی بوده (صفحه ۵۳) از جمله قوانین حکیمانه ایرانیان باستان این بوده که دختر را نمیتوانستند بر خلاف میل خودش مجبور بازدواج کنند (صفحه ۵۵)

زن در ایران باستان از محترم ترین و عالیترین مقام برخوردار گشته و از هر حیث با مرد برابر بود. نه تنها این موضوع از کتب دینی ایرانیان باستان روشن میشود بلکه صفحات تاریخ آنان پر از گواه بزرگی مقام زن است (صفحه ۵۷-۵۸) درین باره آقای بالسارا پس از آوردن شواهد از تاریخ پیشدادیان - کیانیان - هخامنشیان - پارتیها و ساسانیان میفرماید :

علاوه بر این موجب کمال شادمانیست که مشاهده کنیم رفتار مردان نسبت بزنان باندازه يك قوم بزرگ و متمدن شایستگی داشته و برخورداران نسبت بخوهران نیز بهمان اندازه نجیبانه و قابل تمجید بوده است (صفحه ۶۰) ارتور کریستن سن در کتاب خود «شاهنشاهی ساسانیان» میگوید :

رفتار مردان نسبت بزنان در ایران باستان انسانرا بعوض چنان عصر قدیمی بیاد رفتار نزاکت آمیز قرن هجدهم میاندازد. دوشیزگان ایران باستان نه تنها به وظایف خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتند چه در اجتماع و چه در زندگی خصوصی خانوادگی از آزادی عمل برخوردار بودند.

در گام ایوبه ثریترم بنده بر زن پارسائی درود میفرستد که در اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک بوده از راه علم و دانش احترامی کسب کرده و نسبت بشوهر و قوانین اجتماع فرمانبردار و نسبت بسرپرست خود صمیمی و فداکار باشد. در فهرست اسامی در گذشتگانیکه در اوستا از لحاظ پارسائی - دانش - شجاعت یا میهن پرستی بگروه روانان جاوید در آمده اند نام زنان بسیاری نیز مشاهده میشود (فروردین

یشت (۱۴۱) آرزوی يك دوشیزه در ایران باستان داشتن شوهری جوان - خوش  
 سیما - تندرست - فعال - خوش طینت - تحصیل کرده و سخنور بوده است (رام یشت  
 ۴۰).

واژه اوستائی برای زن نمانوپتئی یا کدبانوی خانه درست در برابر واژه شوهر  
 نمانوپتئی یا کدخدای خانه قرار داشت و این میرساند که مقام زن ایرانی در آن دوره  
 همپایه شوهر بوده است. در کتابهای پهلوی از جمله دینکرد و مینو خرد و دادستان  
 دینی هم مقام زنها بهمین شرح بیان کرده است.

## فصل سوم

### هدف عالی زناشوئی در گاتها

از مندرجات بند ۳ تا ۵۳ های ۵۳ و هیشتاویشت گاتها درباره هدف عالی زناشوئی در ایران باستان اشاره ای شده است که دکتر . ل . ه . میلز ترجمه آنرا در جلد کتب مقدس شرق چنین آورده است :

ای پوروچیست ازدودمان هچدسپ و خانواده اسپنتمان . ای جوانترین دختر زرتشت اینک من که زرتشت پدر تو هستم برای یاری در خدمت حقیقی منش نیک و اشا و مزدا تورا بجاماسب میدهم و اونیز تو را در این راه یار و یاور خواهد بود . اکنون با خردت بخوبی مشورت کن و با آرمیتی (خلوص نیت) و بهترین پارسائی این کار نیک را انجام بده (پوروچیست عروس جواب میدهد):

من او را دوست خواهم داشت و در مهرورزی از او پیشی خواهم جست زیرا خواست پدرم چنین بوده است . پنجمین بند همین سرود را دکتر میلز چنین ترجمه میکند :

از راه اندرز زناشوئی بشما ای دختران و پسران و بشمای کسانی را که میشناسم

سخنانم را بشنوید و بگفتم که قانون دین است رفتار کنید تا بزند گانی نیک اندیشی (در هر دو جهان) نائل گردید (و شما ای عروس و داماد) بیائید و در راه اشوئی از یکدیگر پیشی جوئید زیرا تنها بدینوسیله خواهید توانست زندگانی خانوادگی خود را خوش و خرم سازید.

با ملاحظه این بند از سرود گاتها دکتر گیگر در کتاب خود بنام تمدن ایرانیان خاوری در صفحه ۲۴۲ میفرماید در این فقره اگر بدرستی دقت شود شامل عالیترین و پاكترین مرام زناشوئی بوده و باید قبول کرد که بنیاد این نوع پیوند زناشوئی پیوسته بر مهر و پاکی استوار خواهد ماند. بطوریکه اینجانب ازین فقره گاتها در میابم موبد در هنگام برگزاری پیوند زناشوئی خطاب پسران و دختران جوان چنین اندرز میدهد:

این سخنان اندرز آمیز را گوش دهید ای جوانانیکه پیوند زناشوئی در میآئید و خوب آنها را بخاطر بسپارید. بیروی از دین زندگانی نیک منشی را بیاموزید و با کمال راستی و درستی هر یک از شما باید بکوشد تا مهر و محبت دیگری را بدست آورد زیرا تنها بدینوسیله میتوان خوشبخت شد. هیربد شهریار جی بروچا این قسمت از گاتها را چنین ترجمه میکند:

بشما ای عروسان و دامادان اندرز میدهم پس از برگزاری پیوند زناشوئی با هم یکدل و یک اندیشه باشید نشانه دین را (سدره و کشتی) پیوسته همراه داشته باشید و در راه راستی با هم گام بردارید. هر یک از شما باید بر راستی و درستی با هم بسر برید و بدانید که بهترین زندگانی زناشوئی برای همه کس این است (ملاحظه شود دروس اوستا بخش ۳ صفحه ۱۷۳) این قطعات سه گانه قابل توجه از بقایای کهنترین اندرز پیوند زناشوئی است که بوسیله بزرگترین پیشوا و چکامه سرای ایران اشو زرتشت اسپنتمان خطاب بعروس و داماد هنگام برگزاری جشن زناشوئی جواترین

دختر خود پوروچیست با جاماسب حکیم و دانشمند ایرانی در باره عاقبت نیک زناشوئی توأم با پارسائی سروده شده و آنچنانکه استنباط میشود داماد را بعنوان یار و یاور عروس در انجام خدمت معنوی پارسائی - راستی و درستی و پیوستگی با پروردگار میشناسد و وظیفه آنان علاقمندی بیکدیگر با اندیشه محبت توأم با پاکدامنی و راستی است. استحکام مهر زناشوئی در اینجا بوسیله انتخاب طرفین و تصویب و اجازه والدین و سرپرست دوچندان گشته و از این جهت است که پوروچیست یا عروس در جواب میگوید:

من اینک او را دوست خواهم داشت و با او در محبت پیشی خواهم جست  
 ازین قسمت چنین نتیجه گرفته میشود که تنها حس مذهبی و پیوستگی پروردگار  
 است که ما را در مهر زناشوئی که زاده محبت قلبی شوهر نسبت بزنی است رهبری  
 کرده آندو را از خوشیهای زندگانی و سعادت زناشوئی برخوردار میسازد.

## فصل چهارم

### اختیار همسر واحد در ایران باستان برابر نوشته‌های اوستا

از زمان خیلی قدیم در ایران داشتن يك همسر تعليم و پیروی میشده و شواهد بسیاری درین باره از روی نوشته‌های اوستا در دست است. دروندیدار پرگرد چهارده بند ۱۵ چنین آمده است :

• آن مرد باید خواهر یا دختر خود را با گوشواره در گوش پس از رسیدن بیانزده سالگی بیک مردپارسائی بزنی دهد ، در اینجا اولا حدود سن زناشوئی يك دوشیزه را در ایران باستان تعیین نموده و درمییابیم که اوستا زناشوئی کودکان را روا ندانسته و واژه خواهر یا دختر درین بند از آنجائیکه بحال مفرد بوده نشان میدهد که قانون تنها داشتن يك همسر را مجاز داشته است.

بعلاوه ذکر گوشواره در اینجا نشان میدهد جبهیزیه‌ایکه در آن زمان پدر بدختر خود در هنگام زناشوئی میداده تنها منحصر بگوشواره بوده و رسم زیان آور جبهیزیه‌های سنگینی که امروزه در میان ملل متمدن جهان معمولست بطور کلی در عصر اوستا و پهلوی وجود نداشته. در اندرز گواه زناشوئی بزبان پازند که در هنگام



بر گذاری جشن عروسی توسط موبد خوانده میشود بداماد چنین اندرز میدهد :  
 «از زن کسان پرهیختار باش» این اندرز هم یکی دیگر از تعالیم بزرگ اخلاقی آئین  
 زرتشتی است .

در یسنای ۹ بند ۲۷ فرشته هوم برای زنان پارسا فرزندان باهوش و پیوند  
 دائمی خانوادگی را آرزو میکند. زندگانی زناشوئی با داشتن فرزند در اوستا بسیار  
 ستوده شده است (وندیداد پر گرد ۴ بند ۴۷). یک دوشیزه زرتشتی آرزو مند است که پس از  
 زناشوئی با داشتن فرزندان موجبات خوشبختی شوهر نماید خود را فراهم سازد ( وندیداد  
 ۳ بند ۳) خوشبختی واقعی یک زن زرتشتی در ایران باستان وابسته بداشتن یک همسر و  
 زندگی کردن با او بوده . در رامیشت بند ۴۰ یک زن زرتشتی چنین دعا میکند:  
 « بشود که در طی زندگی باشوهر خود از نعمت فرزندان برخوردار شوم » و  
 نیز در وندیداد پر گرد ۳ بند ۲۴ آمده است دوشیزه زیبایی که بدون شوهر و فرزند  
 باشد ناشاد است . روابط نامشروع (زنا) از جمله گناهان بزرگ اخلاقی بشمار  
 میرفت (وندیداد ۱۸ بند ۶۵ - ۶۲).

از وندیداد چنین برمیآید که شوهر وزن هر دو باید پارسا و نیکوکار و یکتا  
 پرست باشند زیرا تنها با دارا بودن این صفات میتوانند پاکی نژادی را حفظ  
 کنند .

در آبان یشت کرده ۸ دوشیزه رسای پرهیزکاری از اردویسور (۱) خواستار  
 شوهر شجاعی است که دارای خانه ای آسایش بخش باشد و زنان حامله آرزو مند وضع  
 حمل راحتند. در اردیشت بند ۱۰ زن شوهر داری را می بینیم که در انتظار بازگشت  
 شوهرش از کار بمنزل است . در اینجا واژه نمائوپئیتی یا کدخدا بحال مفرد ذکر  
 شده است . در هوم یشت بند ۲۳ فرشته هوم شوهر پارسائی را برای دوشیزه ای آرزو

میکند که بدون شوهر مانده باشد درینجا نیز کلمه رادم (۱) که بمعنی سرور یا شوهر است بحال مفرد میباشد.

در یسنای یازده بند یک چهارپایان اهلی که صاحبانشان بآنها خوراک کافی نداده و با گرسنه نگهداشتن آنها زن و فرزندان خود را سیر نگه میدارند تفرین میکند. درینجا بازهم واژه زوتارم (۲) که بمعنی صاحب و مالک و نئیر یا (۳) که بمعنی زن است هر دو بحال مفرد بوده و همه اینها میرساند که منظور اختیار همسر واحد طبق دستور اوستاست. ازوندیداد پرگرد یازده بند ۷ چنین برمی آید که دعای ائیریمه که اینک درهنگام برگزاری جشن زناشویی توسط هو بد خوانده میشود در زمان قدیم هم خوانده میشده و در همین بند وندیداد راجع باین دعای ائیریمه تقدیس «من این مرد پارسا و این زن پارسا را بوسیله این دعای ائیریمه تقدیس میکنم».

در زبان اوستا واژه ای که برای یکزن و مرد همسر بکار میرود «میثوانا» یا «میثوائیری» میباشد. در پرگرد دیم وندیداد شرحی راجع باهورا مزدا مندرج است که شاه جمشید پیشدادی را از خطر طوفان آینده ای آگاه کرده و باو دستور میدهد که برای رستگاری نژاد ایرانی (ور) یا دژی فراهم سازد. جمشید بدستور اهورا مزدا عمل کرده و چند زوج از زنان و مردانی که عروسی کرده بودند بدینوسیله نجات داد و بعداً از هر جفتی فرزندان بوجود آمد. در اینجا در بندهای ۲۸ و ۳۶ و ۴۱ واژه میثوا یا میثوائیری بکار رفته و دلیلی کاملتر ازین را برای اثبات اختیار همسر واحد نمیتوان آورد.

از گوش یشت کرده ۶ و اردیشت کرده ۸ ما اشو زرتشت رادر حالی میبینیم که دعا کنان از اهورا مزدا خواستار است که هوتوسه نیک نجیب را وادارد که برابردین

به مازدیسنی بیاندهد و سخن گوید و رفتار کند . و از رام یشت کرده هوتوسه را می بینیم که دعا کنان خواستار است که در خانواده کنی گشتاسب محبوب و گرامی و محترم گردد و در دین یشت کرده ه هوی پارسای دانشمند همسر محبوب اشو زرتشت خواهان آن میباشد که برابر دین بیاندهد و سخن گوید و رفتار کند. تمام این شواهد بطور روشن نشان میدهد که اشو زرتشت خود دارای یکزن بوده بنام هوی و شاهنشاه پشیمان و پیر و او شاه گشتاسب نیز فقط یک زن داشته بنام شاه بانو هوتوسه که از خاندان شاهی نودز بوده است.

از روی نوشته های اوستا و پهلوی چنین بر می آید که کیش زرتشتی پیروان خود دستور میدهد که زناشوئی کنند و زندگانی نیک خانوادگی تشکیل دهند و صاحب فرزندان زیاد بویژه پسر گردند. از سوی دیگر مجرد زیستن - بی تفتی چه از جانب مرد یا زن - زنا - فحشا و ازدواج نامشروع را ناروا دانسته و از جمله گناهان بزرگ شمرده است . زندگانی زناشوئی را از آنجهت اهمیت داده است که پایه زندگانی پاک اجتماعی و خوشبختی خانواده بر آن استوار است.

در زبان پهلوی - پازند و پارسی واژه برای مرد زنده کدخداست که درست بمعنی واژه اوستائی نمانوپئیتی بوده و همچنان واژه کدبانو درین زبانها نیز برابر واژه اوستائی نمانوپئیتی میباشد. از اینرو واژه کدخدائی بمعنی زناشوئی است. آئین زرتشتی پیروان خود دستور میدهد که برای تشکیل خانواده تنها باید همسر از همکیش خود اختیار کنند و اشو زرتشت برابر و هیشته و ایشته گاتها یسنا ۵۳ بند ۵ داماد و عروس را موظف میکند که برابر قانون دین رفتار کنند و این بخوبی نشان میدهد که طرفین پیوند زناشوئی باید هر دو زرتشتی باشند. از وندیداد پرگرد ۱۲ در میابیم که هر گاه یکی از بستگان نزدیکمان بعقیده و مذهب بیگانه در آید ما باید پیوند خویشی را با چنین کسی قطع کنیم بدین معنی که چنین شخصی هر چند

که زرتشتی زاده باشد باید بعنوان خارج از دین ورها کننده دین شناخت از آنجائی که در زمان قدیم چنین قوانین سخت اخلاقی در میان ایرانیان موجود بوده بخوبی میتوان دریافت که چرا زناشوئی بایگانگان تا این اندازه ناروا شناخته میشده.

در اندرزیونند زناشوئی که اینک هم در هنگام برگزاری مراسم عقد زناشوئی توسط موبد خوانده میشود بعروس و داماد گوشزد میشود که هورمز در ابخدائی بشناسند و زرتشت رابه پیغمبری بپذیرند. این جمله نشان میدهد که عروس و داماد باید هر دو در هنگام برگزاری مراسم عقد زرتشتی مذهب باشند.

هر گاه در مواردی یکی از شاهان یا درباریان در ایران باستان با زنان بیگانه ازدواج میکرده اند باید آنانرا استثنا کرد و از قاعده کلی جدا ساخت زیرا در بسیاری از موارد نظرات سیاسی یا مصالح کشوری باعث اینگونه پیوند میشده ( رجوع شود بر ساله گجراتی هیر بد شهر یارجی بروچا درباره زناشوئی در کتاب گنج ایرانی بخش ۲ صفحه ۴۸-۴۹ )

## فصل پنجم

### شرایط زناشویی در ایران باستان برابر نوشته‌های پهلوی

نه تنها در زمان خیلی باستان اوستائی بلکه در دوره زبان پهلوی نیز اختیار همسر واحد از تعالیم دینی و رسم مردم ایران بوده. در مینو خرد پهلوی فصل ۳۵ یکی از گناهان بزرگی را که بر می شمارد این است که مردی با زن دیگری نزدیکی کند (رجوع شود به مینو خرد پهلوی ترجمه هیربد تهمورث انکلسریا و ترجمه دستور داراب سنجانا و ترجمه دستور کیقباد آذرباد و ترجمه هیربد شهریار جی بروچاد دروس پهلوی و پازند بخش ۳)

دستور دانشمند آذرباد ماراسپند پسر خود را چنین اندرزمیدهد: همیشه زن نجیب و خدا ترس را دوست دار و تنها چنین زنی را بهم سری خود بر گزین. دختر خود را به مردی نیک خوی، تندرست و کار آزموده بده. گر چه توانگر نباشد (رجوع شود به پندنامه آذرباد ماراسپند ترجمه دستور پشوتن سنجانا (۲) ترجمه هیربد شهریار جی بروچا (۳) ترجمه جمشید تارا پور)

در مینو خرد فصل دوم بند ۳۰ چنین آمده: زنی را بهم سری بر گزین که شایسته

و گرامی باشد چه چنین زنی بخشش ایزدی است باز میفرماید: زن پارسا و نیک کردار خوشبختی زناشوئی را دوچندان کند (فصل ۱۴ بند ۱۲)

در فصل ۳۳ بند ۱۴ همین کتاب آمده است: زنی از همه بدتر است که با او خوشبختی زندگی فراهم نگردد. بنظر میرسد که شیخ سعدی نیز ازین تعالیم الهام گرفته که فرموده: زن خوب و فرمانبر و پارسا. کند مرد درویش را پادشاه. یا اینکه زن بد در سرای مرد نکو - هم درین عالمست دوزخ او.

گرچه چند نفر از پادشاهان و بزرگان ایران باستان بیش از یک زن اختیار کرده اند با وجود آن از روی قوانین و اصول حقوقی مندرج در کتاب مادگان هزار دادستان پهلوی چنین برمیآید که نه دین و نه قانون زمان بآنها چنین اختیاری داده و تاریخ زندگانی خانوادگی آنها نشان میدهد که دین و قانون و رسم روز بر خلاف عمل ایشان بوده است و در واقع شاهان قدیم ایران دارای تنها یک شهبانو یا ملکه بوده که از هر نوع احترام و برتریت مقام در خاندان شاهی برخوردار بوده اند (رجوع شود به ترجمه مادگان هزار دادستان توسط سهراب بالسارا بنام قوانین ایرانیان باستان (مقدمه صفحه ۶)

باز چند نفر از شاهان و بزرگان ایران باستان رامی بینم که با غیر زرتشتی زناشوئی کرده اند در صورتیکه در مورد اینان هم با مذهب و قانون مخالف بوده و برابر نوشته مادگان هزار دادستان اگر مردی زن ایرانی (غیر ایرانی) می گرفته مجبور میشده پسری ایرانی را بفرزندگی خویش برگزیند و آن پسر را بعقد سترزنی (۱) دختری ایرانی درآورد (رجوع شود به مقدمه کتاب مادگان ترجمه بالسارا صفحه ۶۷)

زرتشتیان کنونی ایران و هندو دیگر جاها این روش مذهبی اختیار همسرواچد را از نیاکان خود بارث برده هر گاه اختیار چند همسر در میان آنان از قدیم معمول میبود

(۱) برای شرح این واژه رجوع شود بفصل سترزنی همین کتاب

بدون شك تا امروز هم این رسم در میان طبقهٔ ازمین اجتماع باقی میماند چنانچه بعداً در میان شاهان ایران و همسایگان نشان طبق قانون و آئین جدیدشان متداول گشت.

### پنج نوع عقد زناشوئی در میان ایرانیان باستان

در حالیکه هم مذهب و هم قانون تنها بایرانیان باستان حق اختیار یک زن میداده با وجود این عقد زناشوئی برابر نوشته‌های مادگان هزار دادستان به پنج روش گوناگون بر گزار میگردد که زن در هر یکی از این پنج نوع عقد دارای حقوق و مزایای مختلف بوده .

### عقد پادشاه زنی

بهترین نوع عقد زناشوئی پادشاه زنی بوده که در آن عروس با اجازهٔ اولیاء یا سرپرست خود زناشوئی میکرده . چنین زنی از کاملترین حقوق و مزایای زندگی زناشوئی چه در خانواده خود و چه در خانواده شوهر بهره‌مند میشده . در اندرز پیوند زناشوئی که اینک هم خوانده میشود در جائیکه واژه پادشاه زن بکار رفته موید ازدادامه میسر است: آیشما پذیرفته‌اید که دوهزار درهم سیم و دودینار زرسرخ باین شامزن (عروس) بپردازید؟ درین جایگاه واژه پاتخشاه پهلوی در زبان پازند واژه پادشاه یا شاه ذکر شده و شامزن را درینجامیتوان به شهبانویا بانوی صاحب اختیار یا همسر داماد معنی کرد و از آنجائیکه شاه دارای معانی متعدداست شامزن را نیز میتوان بزنی تعبیر کرد که صاحب اختیار باشد.

### عقد خود سر زنی

هر گاه زنی برخلاف میل اولیاء یا سرپرست خود زناشوئی میکرد آن پیوند را بنام عقد خود سر زنی میخواندند و در نتیجه چنین زنی در خانواده اولیاء خود دارای مزایائی کمتر از پادشاه زن بوده .

واژه خود سری بمعنی میل خود است و دخترانیکه بمیل خود و برخلاف رضایت اولیاء یا سرپرست خود عروسی میکردند حمایت اولیاء و سرپرست خود را از دست

داده مجبور میشدند تنها بحمايت شوهر قناعت کنند.

بنا بر کتاب روایات دختریکه بدون رضایت والدین با مرد دلخواه خود عروسی میکرد بنام خود رای زن خوانده میشد. چنین زنی را در پهلوی اوس رانین زن نامیده و نوع عقد جویت ایوزن یا جدا پیوند که بمعنی عقد بدون رضایت والدین است خوانده میشد. چنین دختری از ارث پدر سهمی نمیبرد مگر در صورت رضایت پدر (ملاحظه شود مقدمه کتاب صفحه ۳۵)

### عقد چکر زنی

هر گاه بیوه زنی با مرد بیوه ای عروسی میکرد آن پیوند را چاکر زنی کامل مینامیدند و عقدیکه میان مرد بیوه و دختری یازن بیوه و عزیزی بر گزار میشد آنرا چاکر زن میگفتند.

### پیوند ایو کین یا ایوک زنی

پدریکه دارای یک فرزند دختر بود حق داشت پس از عروس کردن دخترش یکی از پسران او را بفرزند خواندگی خود برگزیند. در مواردی هم که برادری دارای اولاد نبوده میتواندسته خواهرزاده خود را بفرزند خواندگی خویش برگزیند و همچنین هر گاه برادری پس از رسیدن بسن بلوغ بدون اولاد در میگذشت باز هم در چنین موقعیتی خواهر مقام پلگذاری برادر را یافته و نخستین پسر خواهر بفرزند خواندگی برادر در میآمد. ایو کین یا ایوک زن بمعنی زنی است که یگانه دختر پدر باشد.

### پیوند ستر زنی و سود سر شاریکه ازین نوع پیوند

#### عاید مستمندان میشد

آخرین نوع زناشوئی ستر زنی یا ستور زنی بوده و آن هنگامی بر گزار میشد که پسر بالغی بدون زناشوئی و فرزند در گذشته باشد درین صورت خویشان آن در گذشته موظف بودند که دوشیزه ای را باجهیزیه لازمه اذداری آن در گذشته به



پیوند زناشوئی با مرد زنده‌ای در آورند و از شرایط این تشریفات یکی این بوده که آن دوشیزه و شوهرش متعهد میشدند که کم‌سته‌یکی از فرزندان خود را بویژه پسر بفرزند خواندگی آن روانشاد در آورند و باین روش زناشوئی سترزنی بعمل می‌آمد. ولی هر گاه زن و شوهر یک‌ه بی‌فرزند مانده و امید فرزند پیدا کردن هم نداشتند دوشیزه‌ای به‌زینه خود بشوهر میدادند و یکی از فرزندان او را بفرزند خواندگی خود در می‌آوردند. این نوع زناشوئی برای دوشیزگان مستمند سود فراوان داشت زیرا علاوه بر اینکه برای آن دختر و سایل زناشوئی و شوهر روزندگی آبرو مندانه فراهم میشد با خانواده توانگری هم بدینوسیله رابطه خویشی پیدا کرده و از هر گونه سودمادی و معنوی برخوردار میشد (رجوع شود بقصص ۲۳ کتاب مادگان صفحه ۳۰۷-۲۴۴)

همچنان از فصل ۳۲ کتاب نامبرده که راجع بفرزند خواندگی است در می‌یابیم که نه تنها پسر بلکه دختر را هم بفرزند خواندگی می‌پذیرفتند.

پروفسور دکتر کریستن بار تولومه نویسنده کتاب فرهنگ ایران باستان در طی دورسائه جدا گانه یکی بنام قانون ساسانیان و دیگری کتاب قانون ساسانیان ترجمه فصولی چند از مادگان را با یادداشت‌هایی منتشر کرده و این دورساله توسط ل. بگ-دائف بانگلیسی ترجمه و در مجله مؤسسه خاوری ك. ر. کاما بشماره‌های ۲۶ و ۲۱ و ۱۸ بچاپ رسیده است. در اینجا بار تولومه از آنجائیکه درباره مفهوم اصلی این زناشوئی پنجگانه دچار اشتباه شده در یکی از رسالات خود در شماره ۱۸ ژورنال صفحه ۳۳-۴۱ پادشاه زن را بزین صاحب اختیار یا سوگلی و چکرزن را بزین قراردادی یا صیغه تعبیر کرده و میگوید ایرانیان برابر قانون زمان ساسانیان می‌توانستند هر چند زن یا صیغه یا کنیزیکه بخواهند داشته باشند.

آقای بالسار در باره نظریات دکتر بار تولومه درین مورد میگوید: خوانندگان از روی ترجمه و مقدمه اینجانب بر کتاب مادگان در خواهند یافت که دکتر بار تولومه

در استنباط خود نظریه غیر منصفانه‌ای بکار برده که بر پایه و اساس درستی استوار نبوده و از لحاظ تعبیر و درک سازمان اجتماعی دوره ساسانی ما با ایشان کاملاً مخالف هستیم و در واقع خود ایشان بعداً در هنگام ایراد یکی از سخنرانیها درباره « زن در قانون ساسانی » اشتباهات سابق خود را تعدیل کرده است. در آن سخنرانی د کتر بارتولومه تصویر زیبائی را از وضعیت اجتماعی زمان ساسانی نشان داده و مینمایاند که تاجچه حد ایرانیان در آن دوره از روشن فکری و تعلیم و تربیت عالی و آزادی کامل برخوردار بوده اند با این تفاوت که حقایق مشروح درین بحث مخالف نتیجه‌ای بوده که از کتاب مادگان بدون انصافی و با انکار حقایق بدست آورده بود. بارتولومه درین باره مینویسد:

حتی مطالعه علمی حقوق نیز در میان زنان عهد ساسانی مجهول نبوده و باید چنین نتیجه گرفت که آنان با بسیاری از شعب علوم آشنا بوده اند و از روی تصویر درخشانی که در باره موفقیت‌های فرهنگی جوانان آن‌ها در مصر کشیده بخوبی آشکار است که فرهنگ و ادب جوانان آن زمان بسیار عالی بوده است با وجود این بارتولومه درک نکرده است که اینگونه وضعیت فرهنگی نتیجه طبیعی مقام بلند اجتماعی و قوانین نیک متداول آن زمان بوده و میگوید قوانین قدیمه بصورت تئوری موجود بوده ولی نسل جوان آنرا پیروی نمی کرده یا اقلاباً با تغییر شکل و دخل و تصرف آنها را غیر عملی کرده بودند .

در حالیکه خواننده این سطور پایه و اساسی را برای بیان این جمله اخیر ایشان ملاحظه نمیکنند (مقدمه مادگان صفحه ۱۸)

## اساس فرزند خواندگی

یکی از اصول مهم زرتشتیان در ایران باستان اصل فرزند خواندگی بود. بنا بر کتاب مادگان نه فقط پسر بلکه دختر نیز بوسیله شخص بی فرزندی بفرزند خواندگی پذیرفته میشده. در دادستان دینی نیز چنین مطلبی یاد آور شده است برابر

نوشته‌های این کتاب منظور از قبول فرزند خواندگی بیشتر برای حفظ و اداره اموال شخص پس از مرگ او میباشد (ملاحظه شود روایات پارسی هر مزدیار فرامرز و دیگران ترجمه هیربد دابرمقدمه صفحه ۸-۳۷)

کتاب مادگان از روشهای گوناگونی درباره فرزند خواندگی - پدرخوانده یا سرپرست و فرزند خوانده پسریا فرزند خوانده دختر یاد کرده است.

برابر نوشته دادستان دینی فرزند خواندگی بر سه نوع بوده . از روایات فارسی چنین دریافت میشود که فرزند خوانده نخست از میان خویشان پدری و پس از میان خویشان مادری و آنگاه از میان خویشان نزدیک برگزیده میشود.

در کتاب روایات آمده است که هر گاه مرد عزبی پس از پانزده سالگی در گذرد آنگاه دوشیزه‌ای را بنام و بهزینه آن مرد در گذشته عروس کرده و عروس موظف بود نخستین پسر خود را بفرزندی آن روانشاد نامزد کند. در کتاب مادگان آمده که حتی کسانی که دارای فرزند هم میباشند میتوانند فرزند دیگری را بفرزند خواندگی انتخاب کنند. شواهدی در دست است که پدر هم بفرزند خواندگی پسر خود در می‌آمده و عمویادائی نیز فرزند خوانده برادرزاده یا خواهرزاده خود می‌شده و حتی تاسده اخیر این روش در میان زرتشتیان هند هم جاری بوده (ملاحظه شود بمسائل درباره پارسی‌ها تألیف سهرابجی دسائی فصل فرزند خواندگی در میان پارسیان صفحه ۱۲ . از روی نوشته‌های کتاب مادگان درباره رسم زناشوئی بویژه ایوک‌زنی و سترزنی و فرزند خواندگی و کتاب دادستان و روایات چنین بر می‌آید که هدف زناشوئی در ایران باستان کاملاً مذهبی و اخلاقی بوده و دانشمندی از قبیل بارتولومه و دکتروست در اثر عدم درک معنی و مفهوم واقعی اصطلاحات و عبارات زبان پهلوی درین موارد ایرانیان باستان را از جمله مردمانی خوانده‌اند که تعداد زوجات و حتی ازدواج با محارم در میان آنها رایج بوده است ولی در مورد اتهام اخیر بطور مشروح در فصول آینده سخن

خواهیم راند.

بطوریکه در فصول گذشته یادآور شدیم عده‌ای از دانشمندان اروپائی در اثر عدم فهم و درک مفهوم و هدف عالی و خردمندانه عقد پنجگانه زناشوئی معمول میان ایرانیان عرصه‌سازانی اتهامات ناروائی بر این مردم وارد آورده‌اند. اینان دلایل پسندیده اخلاقی اینگونه ازدواج و همه‌چنان فواید رسم پذیرفتن فرزند خوانده خواه شخص دیگر یا حتی برادر و خواهر تنی و پیوند یافتن نام فرزند خوانده باشخص متوفی بی‌فرزند و ذکر نام آنان در هنگام برگزاری مراسم دینی را هرگز درک نکرده و موجب شده که با سوء تعبیر از دواجهای پنجگانه مفهوم واقعی زندگی اجتماعی ایرانیان عرصه‌سازانی را نیز بد تعبیر کنند و ازین روی این دانشمندان با تلقینات مغرضانه و شواهد نادرست نویسندگان کلاسیک و قرار گرفتن تحت نفوذ دانشمندان و مستشرقین اروپائی ایرانیان باستان را بی‌جهت و بدون انصاف متهم بزناشوئی با محارم کرده‌اند بعلاوه وجود چنین رسمی در میان مردمان قدیم یونان و روم بنا بر نوشته نویسندگان قدیم عقیده آنان را نسبت بمعمول بودن این روش در میان ایرانیان باستان نیروبخشیده و بهمین جهت برای ثبوت این اشتباه کاری و رفع سوء تفاهم اینگونه نویسندگانست که ماچه در فصول گذشته و چه آینده این کتاب کمر همت بر بسته و بدینکار اقدام کرده‌ایم.

## فصل ششم

### معنی واژه خئت و دته در نوشته‌های اوستائی

در نوشته‌های اوستا چندین بار کلمه خئت و دته بکار رفته است. این عبارت از دو واژه درست شده اولی خئتو و دیگری دته. در گاتها قسمت اول این کلمه یعنی خئتو چندین بار ذکر شده است از جمله در اهونود گاتهای ۵ یا یسنای ۳۲ بند ۱ و همچنین های ۶ یسنای ۳۳ بند ۳ و ۴ و در اشتود گاتهای یسنای ۴۶ بند ۱ و ۵ سپنتمد گاتهای یسنای ۴۹ بند ۷ و وهیشتوایشت گاتهای یسنای ۵۳ بند ۴ هیربید کنگا در کتاب خودش بنام گاتها با معنی واژه خئتو را به خویش و قوم معنی کرده (همچنین رجوع شود به فرهنگ اوستای کانگا صفحه ۱۳۸).

آقای بهرام گوزانکلسریا در کتابش بنام گاتهای مقدس زرتشت صفحه ۳۶ و ۳۷ این واژه را به خویش معنی کرده. آقای خبردار معانی این واژه را چنین بیان کرده است: کسیکه در راه پیشرفت روان خود قدم نهد و پویای راه روحانیت یا دانش باشد. یک نفر روحانی. م. ویلیامز در فرهنگ سنسکریت بانگلیسی خود این واژه را برابر سنسکریت سوئتو بمعنی خویش داده است (رجوع شود به تفسیر

جدید گاتهای زرتشت بگجراتی صفحه ۳۹۳).

دکتر میلز آنرا خویشان و سردودمان معنی کرده است (رجوع شود به مطالعه گاتهای زرتشت صفحه ۸۸ و ترجمه سنسکریت خود آنرا به Svadhinataya که واژه سنسکریت آن به معنی خویش است ترجمه کرده و ترجمه پهلوی و پارسی این واژه خویش یا خویشی است که میلز آنرا بخویش و وابسته ترجمه کرده (رجوع شود به مطالعات اوستا و پهلوی و پارسی باستان از انتشارات وست صفحه ۱۸۴) دکتر شپیگل در ترجمه آلمانی خود این واژه را بخویش و وابسته معنی کرده و میگوید که منظور خویشی روحانی نسبت باهورامزدا بوده بدین معنی که شخص وابستگی خود را به اهورامزدا احساس کند (رجوع شود به ازدواج با محارم در ایران باستان نوشته دستور پشوتن سنجانا صفحه ۵۴).

دستور داراب سنجانا میگوید: در گاتها واژه خِئَتو اغلب اوقات با کلمه ورزشگه و اثریمنه همراه آمده و مفهوم آن کارگر کوشائست که با انجام اراده مزدا با ایمان کامل مشغولست. در گاتهای ۳۲ بند یک میگوید:

با دستیاری او باید کارهای خود را همراه با خلوص نیت تقدیم کرد. در گاتهای ۳۳ بند ۳ و ۴ زرتشت میفرماید: او برای سرور اشوئی بهتر از همه است ای اهورا کسیکه دارای خرد بوده و خویش تو فرمانبردار تو و دوست واقعی تو و ترقی دهنده آفرینش تو خواهد بود. اوست که در راه اشا و بانیروی تمام خواهد کوشید. ای مزدا من نفرت دارم از کسیکه بداندیش و نافرمان تو بوده و نسبت به دوستان تویی اعتنا باشد کسیکه چون دیوی در پیکار و بانیکان و مؤمنین باجدیت مخالف و با کمال بداندیشی بر خلاف حمایت مخلوق تو است. ازین آیه و آیاتی نظیر این درمی یابیم که خِئَتو به مفهوم یکی از سه صفات برجسته روحانیت است که برای تزکیه روان بشر لازم میباشد. بعبارت دیگر وابستگی به پروردگار و انجام اراده او

داشتن خلوص نیت نسبت باوست بهمین روش خویشی یزدان یا ارتباط معنوی با پروردگار بایدانگیزه و آرزوی هر مازدیسنی پارسائی درهنگام انجام وظایف مذهبی و تکالیف اخلاقی بوده و چنین بخششی یعنی خویشی یزدان باید آرزوی دائمی او باشد (رجوع شود به صفحه ۵۵ - ۵۴)

ازینروی واژه خئتو را میتوان باواژه Svayam سنسکریت و سُوم لاتین و خویش پهلوی و خود فارسی برابر دانسته و ریشه خوه در سنسکریت سوه و لاتین سی بی وانگلیسی Self بوده و همه از اصل اوستائی خوه و بمعنی خویش و شخص یا شخص خویش و وابسته و دوست میباشد.

دومین جزء این کلمه دائه است که پهلوی آن دات ؛ دس یا دسی و از ریشه اوستائی دا DA و سنسکریت دا و لاتین DO و پهلوی و پارسی دادن است که بمعنی دادن و ساختن و آفریدن است و دائه حالت مضاعف واژه دامیباشد .

بنابراین واژه هر کب خیت و دئهرا که در نوشته های اوستائی پنج بار آمده است بنا به تعبیر دستور داراب میتوان به بخشش خویش - به خویش یا خود و بخشش شخصی به خویش یا بخشش خویش بدوست و وابسته یا خود داده و خود آفریده و وابسته بخود یا فداکار و از خود گذشته معنی کرد.

دستور داراب میگوید. این واژه و نظیر آنرا گرچه میتوان ازروی علم واژه شناسی و صرف و نحو معنی کرد ولی مفهوم واقعی آنرا باید از مقصود و منظور نویسنده دریافت و تعبیری که بر این اساس نباشد نایجا و نادرست خواهد بود (رجوع شود بصفحه ۵۲ - ۵۱)

ترجمه پهلوی کلمه اوستائی خیت و دئه معنی آنرا روشن نکرده و تنها تلفظ آنرا بپهلوی بشکل خوتیوک دث یا هوتیوک دس یا خوتیوک دسی نوشته اند.  
دستور داراب گمان میکند علت عدم تعبیر و شرح معنی این واژه در زبان

پهلوی شاید این باشد که معنی علمی این واژه، حتی تا قرن‌ها بعد از منسوخ شدن زبان اوستا مورد فهم عوام و از اصطلاحات دینی زرتشتیان ایران بوده و لزوم تعبیر و ترجمه آنرا ایجاب نمی‌کرده یا اینکه برعکس مفهوم واقعی این واژه حتی در اندیشه موبدان ایران نیز نامعلوم بوده و نمیتوانسته‌اند بطور روشن آنرا بیان کنند (رجوع شود به صفحه ۵۳-۵۲)

در وندیداد پرگرد ۸ بند ۱۳ این واژه هم بشکل خیت‌وده تسچه مذکر وهم خیت‌وده تیشچه مؤنث ذکر شده است. پروفسور دارمستتر این واژه را چنین ترجمه میکند: مردیا زنیکه با خویشان محارم زناشوئی کرده باشد و در یاد داشت خود مینویسد: خیت‌وده (خیت‌ودات) یکی از کارهای نیکی است که اهریمن از آن بیش از همه و اهمه دارد (ملاحظه شود کتب مقدسه شرق جلد چهارم زنداوستا بخش یک. وندیداد صفحه ۹۹-۹۸)

شپیگل این کلمه را به خویشی زن و مرد ترجمه میکند (ترجمه آلمانی شپیگل جلد اول وندیداد صفحه ۷۰)

کنگا این عبارت را بمفهوم چهارپایان اهلی معنی میکند (فرهنگ اوستا صفحه ۱۳۸ و وندیداد با معنی) وندیداد پهلوی چنین میگوید: دو کس اند مرد خیتوک دت وزن

بهرام گورانکلسریا این عبارت را چنین ترجمه میکند مردوزنیکه باید باهم زناشوئی کنند (وندیداد پهلوی صفحه ۱۹۲)

دستور هوشنگ جاماسب مینویسد: خیت‌ودت که معنی تحت اللفظی آن فداکار و از خود گذشته است و معنی سنتی آن زناشوئی میان خویشان نزدیک است و در اینجا این واژه بمعنی چهارپای اهلی میباشد (رجوع شود وندیداد جلد دوم صفحه ۱۴۳)



## فهرست لغات)

دینشاه کپدیا در فرهنگ و ندیداد پهلوی صفحه ۲۰۰ مینویسد: خیتوک دس یا خیتوک دت که در اصل بمعنی رابطه مقدس با خدا یا فداکاری است بعداً بمفهوم زناشوئی میان خویشان یا بستگان نزدیک در آمده است بنابراین از روی نوشته‌های و ندیداد بطوریکه دارمستتر مدعی است کوچکترین اشاره‌ای بزناشوئی بامحارم نشده و ترجمه سایر کتب اوستا یا پهلوی نیز نمیتواند ما را بفرض چنین مفهومی وادار سازد و از روی قوانین روشن است که این عبارت از صفات برجسته یک مرد یازن پاک و پارسا است. در ویسپرد کرده ۳ بند ۳ در ویشتاسب یشت یا یشت چهاردهم بند ۴۴ و در گاه ایوه ثریتم بند ۸ کلمه خیتودته آمده و مفهوم همه آنها نیز همان است که ذکر شد و از صفات نیک یک جوان پرهیزگار بشمار است. جوانیکه دارای اندیشه و گفتار و کرداری راست و پاک است.

در گاه ایوه ثریتم میگوید: بر جوانی درود میفرستیم که نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین است جوانیکه خیتودت و باتقوی و آموزگار پارسائیست. در اینجا بطوریکه دستور داراب میگوید: خیتودته بطور صریح بمفهوم یکی از صفات نیک و پسندیده ایست که زینده یک جوان پارسا در هنگام اظهار خلوص نیت و خواستار تقرب بدر گاه اهورامزدا است (رجوع شود بزناشوئی بامحارم در ایران باستان نوشته دستور داراب صفحه ۵۶).

هیربدیهمن دابر در باره کلمه خیتودت که در ویسپرد کرده ۳ بند ۳ آمده است

چنین مینویسد:

خیتودت از لحاظ تحت اللفظی بمعنی فداکاری است که بعداً بمفهوم زناشوئی

با خویشان در آمده است (فرهنگ یسنای پهلوی و ویسپرد صفحه ۵۲)

کنگاواژه خیتودت که در ویسپرد دو گاه ایوه ثریتم آمده در فرهنگ اوستای

خود به میهن پرست و خدمتگذار کشور معنی میکند در صورتیکه میلز بند ۸ گاه ایوه ثریترم را چنین ترجمه کرده است: ما بجوانی درود میفرستیم که با خویش خود پیوند برقرار کرده (و با همخون خود زناشوئی کرده باشد) (ملاحظه کتب مقدسه شرق جلد ۳۱ صفحه ۳۸۶).

پنجمین و آخرین قسمت اوستا که در آن خیت و دث ذکر شده است یسنای ۱۲ بند ۹ است. این بند با بند قبلی یعنی هشتم همیشه با هم در هنگام گشودن و بستن کشتی خوانده میشود و در واقع کلمه شهادت یا پیمان دین زرتشتیان است. دکتر شپیگل وعده ای دانشمندان دیگر یکه از و پیروی میکنند عقیده مندند که حکم زناشوئی با محارم ازین آیه بدست میآید (ملاحظه شود تمدن ایرانیان خاوری نوشته گیگرو تمدن ایرانیان قدیم نوشته یوستی - جلد ۱۸ و دائرة المعارف بریطانیکا و اوزان اوستا نوشته گلدین)

دارمستتر در جلد دوم کتاب مطالعات درباره ایرانیان صفحه ۳۷ همان نظریه دکتر گلدن را در مورد اشتقاق کلمه خیت و دث پذیرفته است. دستور داراب در ترجمه کتاب گیگرو بنام تمدن ایرانیان خاوری از بند ۹ یسنای ۱۲ سخن رانده و میگوید در این آیه کوچکترین اشاره بمسئله زناشوئی با محارم در میان نیست.

واژه خیت و دث که در اینجا با واژه دین همراه است از لحاظ دستور زبان اوستا بخوبی نشان میدهد که آن یکی از صفاتی است که برای دین مازدیسنی ذکر شده و دلالت بر تقدیم و پیشنهاد خلوص نیت نسبت باهورامزدا و خدمتگذاری باوست. تفسیر پهلوی این آیه بما میفهماند که بخشش پیوستگی با پروردگار بر روی زمین از راه کیش زرتشتی بدست میآید در صورتیکه در هر بندی از گاتها اشوزرتشت را برای رسیدن باین مقصد بزرگ روحانی در تلاش میبینیم.

میلز آنرا با اصول زناشوئی باخویشان ترجمه میکند (کتب مقدسه شرق جلد ۳۱ صفحه ۲۵۰)

کنگادتر ترجمه خرده اوستا و فرهنگ اوستای خود آنرا به مذهبی معنی میکند که پیوند با خویشان یا بستگانرا توصیه مینماید یا بمعنی از خود گذشته است .

دابرواژه پهلوی خیتوک دسی را بمعنی رابطه با خدادر آورده است (فرهنگ یسنای پهلوی صفحه ۵۲)

دستورداراب این آیه را چنین ترجمه میکند: من میستایم دین مازدیسنی را که عاری از هر گونه شك و ابهام بوده و مخالف جنگ و مقدس میباشد و دینی است که رابطه میان انسان و خدا را برقرار میکند. بزرگترین بهترین و پا کترین دینهاییکه بوده و خواهد بود. دینی که از سوی اهورامزدا بوسیله زرتشت بمارسیده است.

دستور دانشمند سپس میافزاید: در اینجا مجال است انسان بتواند عقیده زناشوئی میان نزدیکترین خویشانرا در فکر خود راه دهد زیرا این آیه در فضائل دین صحبت می کند (کتاب ازدواج با محارم در ایران باستان صفحه ۵۸).

دکتروست دانشمند بر جسته پهلوی میگوید: بنابراین از مندرجات اوستا که تنها سند دینی مزدا پرستان است میتوان یقین حاصل کرد که عقیده پارسیان در مورد ردا تها م رسم ازدواج با محارم کاملاً درست بوده و حق دارند بگویند چنین رسمی را آئین آنان هرگز مجاز نداشته است (کتب مقدسه شرق جلد ۱۷ صفحه ۴۳۰ - ۳۷۹).

آقای بهرام گورانکلسریادر طی سخنرانیهای خود در بمبئی در سالهای ۳۶-۱۹۳۵ در انجمن محققین زرتشتی درباره خیت و دث چنین فرموده است: در ویسپرد و ایوه ثریترم گاه و ویشتاسپ یشت این کلمه عنوان یکی از مردان بزرگ اجتماعی

بوده که سزاوار احترام و یادآوری بوسیله موبدان در مراسم دینی و یسپردمیباشد و در گاه ایوه‌تریترم سزاوار تکریم و ستایش است. پایه و مقام این شخص را از روی مقام و پایه یا ویسپرد که بمعنی یادآوری تمام سران و بزرگان است موبد زوت (یکی از بر گزار کنندگان مراسم ویسپرد) ابتداء کوری از طبقات هفتگانه موبدان یزشنگر را بمیان آورده و سپس طبقات دیگر مردم را در ایران باستان بقرار زیر نام میبرد.

۱- پیشوایان دین ۲- ارتشیان ۳- کشاورزان ۴- بزرگ خانواده ۵- بزرگ محله ۶- بزرگ شهر ۷- بزرگ کشور ۸- جوان نیک اندیش گفتار و نیک کردار ۹- جوان سخنور ۱۰- خیت و دث ۱۱- دین گستری که در اطراف کشور در گردش است ۱۲- پیرو صمیمی کیش زرتشتی ۱۳- کدبانوهای خانه ۱۴- زن نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار و ۱۵- مرد نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار. از روی ترجمه آیات بالا چنین بنظر میرسد که پایه خیت و دث بالاتر از پایه جوانی است که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیک یا جوان بلیغ و سخنور میباشد در حالیکه بالاتر از آن پایه مقام مبلغین دین و پیروان نیک کیش زرتشتی است. مقام خیت و دث بشخصی داده میشود که در طبقاتی از مردان قرار گرفته که آزاد و رسا و قابل انجام خدمات اجتماعی باشد.

و نداد ۸ بند ۱۳ ما را باخذ نتیجه بدینوسیله راهنمایی میکند که همانند مردیکه پایه مستقل خیت و دث رسیده یک زن نیز میتواند در اجتماع زرتشتی با دارا بودن استقلال و پاکی اخلاق همان مقام را دارا گردد.

هیربد تهورث انکلسریا دانشمند برجسته اوستا و پهلوی خیت و دث را چنین معنی میکند: دراهنود گاتها یسنای ۳۴ بند ۱۲ واژه خوئیته بمعنی خویش است در یسنای ۳۲ بند ۱۷ واژه خمتومتی و همچنان واژه خیت و چه در یسنای ۳۳ بند ۷ بمعنی خویشی است. در گاتها خمتو هفت بار بکار رفته که علاوه بر موارد نامبرده بالا در یسنای ۲۰ بند یک یسنای ۱۳ بند ۶ یسنای ۳۹ بند ۵ یسنای ۴۰ بند ۴ و در یشت ۱۴ بند ۴ نیز آمده و همه

بمعنی خویش و بستگان است و عبارت خیت و دثه نیز بمعنی خویش بودن یا وابسته بودن - وصلت با خویش - پیوند خویشی برقرار کردن - خویش را با دیگری پیوند دادن و یکی را بعقد زناشوئی دیگری درآوردن است . این کلمه بمعنی ازدواج با افراد اجتماع و یا بیگانه نیز میباشد . دروندیداد پر گرد ۱۸ بند ۶۲ میتوان این کلمه را بمفهوم زناشوئی بهدین بابهدین ترجمه کرد .

درینسای ۱۲ بند ۹ خیت و دثه صفتی است که برای دثینا یا دین ذکر شده و مفهوم آن این است که دین به مازدیسنی زندگی توام با صلح و آشتی و همزیستی را تعلیم میدهد یا اینکه مذهبی که زناشوئی را امر و زندگانی بدون زناشوئی را منع میفرماید . باتائید این نظریه مفهومی را که دروندیداد پر گرد چهار بند ۴۷ ذکر شده بدینقرار یاد آور میشود: شخصی که با همسر و فرزندان و فامیل باشد برتر است در وندیداد چهار بند ۴۴ آمده است که نخست باید شخص در پی بدست آوردن روزی برآید و آنگاه زناشوئی کند تا از زندگانی مقدس و آرام برخوردار گردد .

در ویسپرد کرده ۳ بند ۳ و در گاه ایوه شریترم بند ۸ عبارت خیت و دثه بمعنی جوانی است که بزندگان زناشوئی نائل آمده باشد و بدانجهت درین آیات از چنین شخصی با تکریم و تمجید یاد شده که پیشرفت جهان مادی و اجتماعی بشر بدون کمک او میسر نگردد . ( رجوع شود به گنج ایرانی قسمت دوم نوشته هوشنگ تهمورث

انکلسریا صفحه ۵۰ - ۴۸ )

## فصل هفتم

### اتهام بی اساس نویسنده گان و دانشمندان اروپائی در مورد رواج زناشوئی با محارم در میان ایرانیان باستان

در فصل پیش دیدیم که چگونه اتهامی را که بعضی از دانشمندان اروپائی پیروی از نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی قدیم بایرانیان باستان نسبت بزناشوئی با محارم وارد آورده بی اساس بوده و ثابت کردیم که چگونه آنان واژه خیت و دث را با شتاب ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

دانشمندان خاورشناس اروپائی میکوشند تا از روی نوشته و شواهد نویسندگان کلاسیک ثابت نمایند که رسم زناشوئی با خویشان نزدیک همخون و محارم در میان ایرانیان چه در دوره هخامنشیان و چه در دوره اشکانیان و ساسانیان معمول بوده است. دکتر شپیگل در کتاب خودش بنام تمدن ایرانیان خاوری جلد ۳ صفحه ۶۷۸ می‌نویسد :

در اروپا چه بسا اشخاصی که در اثر پیوند زناشوئی میان خویشان نزدیک چون برادر و خواهر و پدر و دختر و مادر و پسر باعث برانگیخته شدن خشم و مخالفت مردم شده‌اند. ریشه این رسم و روش را باید در میان اقوام ایرانیان باستان یافت.

اقوام مختلف ایرانی زناشوئی با محارم را از آن جهت جایز میدانستند که آنان افراد قوم و فامیل خود را جهت برقراری پیوند زناشوئی از هر قوم و فرد دیگری برتر می‌شمردند و حتی در نوشته‌های اوستائی نیز رسم زناشوئی با محارم تجویز شده است و تا امروز هم این رسم در میان چادر نشینان ایران متداول می‌باشد و دوشیزگان از آن جهت دست رد بر سینه جوانان دیگر زده و در میان قوم و خانواده خود عروسی می‌کنند که مبادا دیگران آنان را با قامت در شهر یادر میان قبیله دیگری مجبور سازند. شدید. ترین نوع چنین زناشوئی ازدواج میان خویشان خیلی نزدیک چون برادر و خواهر می‌باشد. بنا بر نوشته هرودت نخستین کسیکه رسم زناشوئی را میان برادر و خواهر معمول ساخت کامبوزیا بوده است ولی این قول صحیح نیست و بطور یقین این رسم قبل از کامبوزیا نیز معمول بوده است چه پادشاهان هخامنشی بنا بر عادت همسر خود را از میان خانواده هخامنشی انتخاب می‌کردند و در دو مورد در نوشته هرودت این شرح مندرج است ازین روی زناشوئی میان برادر و خواهر در میان خاندان شاهی بشدت طرفدار داشت اینست که کامبوزیا نیز بقول هرودت فصل ۳ بند ۳۱ با خواهر خود عروسی کرد و اردشیر (ارتکسن) هم بقول پلوتارک صفحه ۲۷ دودختران خود را گرفت و تری تخمه (Tertuchmes) با خواهر خود رخسانه (Roxana) زناشوئی کرد (کتزیاس تاریخ ایران صفحه ۵۴)

بقول کورتیوس فرماندار سی‌سی میترس (Sysimithres) حتی با مادر خود عروسی کرد و قباد اول دختر خود سامبیک (Sambyke) را گرفت و بطوری که آگائیس میگوید این رسم در دوره‌های بعدی نیز ادامه داشت (رجوع شود به زناشوئی با محارم نوشته داراب سنجانا صفحه ۸ - ۶).

دکتر گیگر شاگرد دکتر شپیگل هم همین نظریه را ارائه می‌دهد (ملاحظه شود تمدن ایرانیان خاوری صفحه ۲۴۶) آقای وان دن کی-ن پیروی از عقیده

نویسندگان اروپائی «کتب مقدسه شرق» در رساله فرانسه خود بنام «مقایسه روایات و زبان‌شناسی میگوید :

اگر نویسندگان زرتشتی طرفدار تحلیل فکری بوده علاقه آنان بمباحث اخلاقی بیش از آن بوده است . مذهب مزدیسنی میتواند افتخار بدارا بودن دینی کند که در میان مذاهب غیر مسیحی بر سالمترین و عالیترین و منطقی‌ترین پایه اخلاقی استوار بوده و این اساس بر آزادی فکری بشر قرار دارد ولی جای تعجب است که در کنار این دستور کامل و منطقی مذهب مزدیسنی رسم عجیبی را تجویز میکند که از لحاظ اخلاق با عقیده ما مخالف بوده و آن رسم خیت و دت است که برای آن عمل اجرو اهمیت زیادی قائل است . این رسم زناشوئی میان خویشان نزدیک حتی میان پدر و دختر و پسر و مادر و پسر ادرا مییابد . آیا چیزی را زنده تر ازین میتوان یافت؟ چگونه ممکن است مذهب بآن عظمت چنین عملی را تجویز کرده باشد ؟ این يك مسئله تاریخی مربوط باوستاست و بنا بر این باید آنرا بگذاریم و بگذریم . درست است که پارسیان امروزی این رسم خلاف اخلاق رانگه نداشته و حتی با کمال شدت این اتهام را رد میکنند ولی بدبختانه آنها نمیتوانند کتب قدیمه خود را که شاهد غیر قابل تردیدی است بسوزانند . پتولمی از روی نوشته‌های پروکلوس Proclus که در قرن پنجم میلادی میزیسته مینویسد بسیاری از مردمان کشورهای هندوستان آریانا . گدروسیه - پارتیا - مدیا - پارس - بابل - بین‌النهرین و آشور یا اغلب باشندگان این کشورها با مادر خود ازدواج میکردند (رجوع شود به زناشوئی با خویشان نسبی محارم نوشته ف . ر . ادم صفحه ۷۱۳) باور کردنی نیست که چگونه بتوان هند و ایرانیها را حتی بطور دو قوم مجزا بارتکاب چنین عمل زشتی متهم کرد .

از قرن هفتم پیش از میلاد تا قرن ششم پس از میلاد پانزده تن از نویسندگان کلاسیک در مورد زناشوئی میان محارم در ایران باستان از خود آثاری باقی گذاشته‌اند .



هشت نفر از اینان ایرانیان را بطور عموم باین نوع ازدواج منتسب میکنند. دیوژنس رتیوس. استرابو و کارتیوس همه اطلاع خود را از این رسم ایرانیان از روی نوشته خسانتوس قدیمی ترین نویسنده کلاسیک اقتباس کرده اند. این مدارک بنا بر عقاید دانشمندان نامبرده زیر جعلی و ساختگی است (ملاحظه شود (۱) مطالعه در آئین زرتشتی نوشته ویندیشمان صفحه ۲۶۸ (۲) زناشوئی در میان محارم نوشته فی. ر. ادم صفحه ۷۱۷ (۳) فرهنگ کلاسیک نوشته دکتر سمیت)

نوشته‌های قبلی خسانتوس و همچنان کتابهای استرابو و توشین Tetian این نوع زناشوئی نامشروع را بمغها نسبت میدهند ولی هیچ نوع امتیازی را میان قوانین مغها با قوانین کلدانیها و پارسیها قائل نیستند.

هرودت (۴۸۲-۴۰۰ ق م) کتزیاس (۴۴۰ ق. م) پلوتارک (۶۶ بعد از م) و آگاتیاس (۵۳۶ ب م) چند نفر از مردان بزرگی را که باین نوع ازدواج نامشروع دست زده نام میبرند. ترتولین Tertullion کلی منس الکندرینوس و شاگردش اریژن Origen و همچنان پلوتارک اساس مندرجات خود را درین مورد بر روی نوشته کتزیاس قرا داده اند (ملاحظه شود رساله ادم صفحه ۷۱۵ و هرودت نوشته رالین سن جلد اول صفحه ۷۸)

رالین سن میگوید نوشته‌های پلوتارک و کتزیاس پزشک در باره شیردرازدست هخامنشی برای مدت ۱۷ سال بطلان نوشته‌های هرودت تاریخ نویس معروف را ثابت کرده و نشان میدهد روایات منقوله اودارای اعتباری نیست در حالیکه کتزیاس بدون شك موفق شد مطالب خود را بعنوان حقایق مشاهده شده بجهان باستان بقبولاند هر چند روح ایرادگیر ارسطو حاضر نشده تمام بیانات کتزیاس را بدون قید و شرط بپذیرد و نسبت بحقیقت مطالبش مشکوک است ولی در واقع تا زمانیکه دلایل قانع کننده‌ای برای مستشرقین موجود نبود آنان نمیتوانستند بیانات کتزیاس را بعنوان

کذب رد کنند و با نسبت دروغ گوئی بدهند ولی کشفیات خطوط میخی اخیر او را بعنوان چنان دروغ پرداز و جاعل بزرگ تاریخ ادبیات محکوم کرد که کمتر نظیرش را میتوان در جهان یافت. گرت Grote تاریخ نویس درین مورد بجا گفته است که: هر چند داستانهای کتزیاس از حقیقت دور نادرست بنظر میرسد با وجود این زمانی این داستانها مورد باور مردم بوده و بعداً بوسیله او امروز بصورت یکی از اسناد تاریخی درآمده است.

اما نسبت به نوشته های آگاتیاس مورخ بیزانس باید با احتیاط بیشتری بآن مراجعه شود. دیوژنس لاریوس اغلب بنام نویسنده نادرست و غیر منطبق معروف است. اشاره استرا بودر کتاب جغرافی درباره زناشوئی با محارم در میان مغها بسیار کوتاه و مختصر بوده و این موضوع هیچ نسبتی با موضوع مورد بحث کتابش که راجع بطرز تدفین اموات در میان ایرانیان قدیم میباشد و چنین بنظر میرسد که این قسمت بعداً بوسیله خواننده ناشناسی درین کتاب مانند فصل پنجم کتاب هفتم گزنفون اضافه شده باشد و اقعیت این مطلب را تقریباً تمام دانشمندان برجسته چون بورنمان Bornemann و شنایدرو و دین دروفی رد کرده اند.

در مورد هرودت جورج رالین سن در مقدمه کتابش تاریخ هرودت صفحه ۶۷ چنین میگوید. راویان و خردمندان که تاریخ ایران را بهرودت بازگو کرده اند بنظر میآید که از طبقه مختلف سربازان و افسران باشند. دلیلی در دست نیست که هرودت شخصاً قدم ب خاک ایران نهاده و یا اقلاً بجائی رفته باشد که نفوذ آرینها فرمانروائی داشته است. ازین جهت گزارشهای هرودت درباره مذهب ایرانیان اشتباه و با مذهب سکیتها در مورد طریقه پرستش مردم سوسیانا و آئین ارمنیها و اهالی آسیای صغیر درهم آمیخته و مغشوش است هرودت طبعاً متمایل بآثار شعر و عجایب بوده و هر گاه تعدادی از داستانهای مختلف در دسترس او قرار میگرفت داستانی را

برمیگزید که از هر جهت رمانتیک و خارق العاده باشد. ازین روی داستانهای او در باره ایران هم وقتی امروز با منابع تاریخی برابر کنیم می بینیم در حالیکه پاره ای از روایات او با حقیقت وفق میدهد در موارد دیگر کاملاً برعکس حقایق تاریخی است. دستور داراب سنجانا پس از نقل جملات نامبرده بالا از رالین سن شخصاً درباره هرودت میگوید. کسانی که هم عقیده رالین سن باشند یک چیز بر آنها آشکار است و آن اینکه راویانیکه از آنها هرودت مطالب خود را بدست آورده است همیشه جانب راستی و درستی را رعایت نکرده و مشکوک بنظر میرسند بدین معنی که هرودت در مورد بنیانگذار آئین ایرانی کاملاً ساکت بوده در حالیکه خسانتوس و افلاتون بزرگداشت اشاره میکنند و جای تعجب است چرا هرودت که تا این حد از زندگانی و مذهب ایرانیان سخن رانده و یقیناً میبایست با نام پیغمبر ایرانی آشنا باشد ابداً در نوشتههای خود از او نام نمیبرد. آیا میتوان تصور کرد که هرودت بوسیله شخصی از عقاید مغها اطلاع حاصل کرده که مغان نسبت با او بد رفتاری کرده بودند (ملاحظه شود در ساله زناشوئی با محارم صفحه ۲۰)

دستور دانشمند نامبرده سپس اضافه کرده میفرماید: باید بخاطر داشت که مندرجات کتابهای بعضی از فلاسفه معروف یونانی چون دموکریتیوس، دیونون معاصر کتزیاس، افلاتون، یودکس، هرمیپوس، تیوپمپوس و ارسطو که همه درباره زرتشت و آئین و رسوم ایرانیان سخن رانده اند هیچکدام کوچکترین اشاره ای بموضوع زناشوئی با محارم در میان ایرانیان نکرده اند. ازین روی عقیده اکثر این دانشمندان را میتوان در برابر نویسندگان کلاسیک که ایرانیان را متهم بزناشوئی با محارم کرده اند سند قرارداد و ثابت کرد که این موضوع غیر از آنستکه آنها نقل کرده اند علاوه بر این چه کسی میتواند در برابر دوسند مختلف و مخالف تصمیمی اتخاذ کند؟ مثلاً وقتی که خسانتوس مغها را متهم بزناشوئی با محارم میکند.

آگاتیاس رد آنرا بنا به گفته اردشیر دوم هخامنشی ثابت کرده است چنانچه آن پادشاه بنا بر قول آگاتیاس این عمل را نه فقط طبق قانون کشور ایران ناروا میداند بلکه آنرا مخالف تعلیم مذهب زرتشتی نیز می‌شناسد (ملاحظه شود کتاب دوم آگاتیاس صفحه ۲۴)

از آثار باقیمانده هخامنشیان هیچگونه اشاره بدین موضوع نشده و منابع تاریخی عصر هخامنشیان یا اشکانیان نیز وجود چنین رسمی را نشان نمیدهد (کتاب زناشوئی با محارم صفحه ۲۷).

در سال ۱۸۸۷ دستور داراب سنجانا رساله ایرا بنام اتهام پیروی ایرانیان باستان از زناشوئی با محارم در انجمن سلطنتی آسیائی شعبه بمبئی قرائت و در پایان رئیس آن انجمن یعنی آقای وست. قاضی عالی‌مقام دادگستری پس از اظهار تشکر از دستور داراب چنین فرمود:

بسیار عمل بجا و مناسبی بود که یک دستور پارسی موضوعی را مطرح کند که با احترام و حیثیت قوم و مذهبش بستگی تام داشته و گمان نمیرود کسی بهتر از ایشان بتواند با علاقمندی و روحیه قوی و با ارائه دلایل قانع کننده و شواهد تاریخی و علمی این عمل را انجام دهد. در مورد اتهام نویسندگان کلاسیک رئیس نامبرده انجمن چنین افزود:

با مراجعه بنوشته‌های هرودتو همچنان نوشته‌های صحیح‌تر سایر نویسندگان یونانی روشن میگردد که آنان مطالب خود را از روی داستانهای معمولی و متداول روز با نظر قانع کردن سلیقه و میل خوانندگان نسبت بموضوعات خارق‌العاده و عجیب انتخاب کرده و هرگز فکر آنان متوجه نظریات متقدین یا آزمایشهای دقیق پژوهندگان حقایق نبوده است. راجع به عروسی کامبوزیاد روایع هرودت اطلاع خود را از دست دوم بدست آورده و دیگر نویسندگان یونانی هم هیچکدام مدعی

نیستند که منابع اطلاع آنان غیر از این بوده و هرگز ب فکر انتقادات و نظریات ژرف نگران امروزی نبوده اند .

کتزیاس که میبایست اطلاعات خود را نسبت به مردم ایران زمین از روی مشاهدات خود بدست آورده باشد در بسیاری از مواقع گذارشاتش بقدری دور از حقیقت و مشکوک بنظر میرسد که نمیتوان برای هیچیک از مطالبش ارزشی قائل شد و بدین جهت نخستین منبع اطلاعات اروپائیان درین موارد غیر قابل اطمینان و نارسا بنظر میرسد با وجود این همین اخبار مشکوک در باره ایرانیان سبب شد که اروپائیان ادبیات زرتشتی نزدیک شوند ولی باز از آنجائیکه این عبارت پر معنی و مرهوز و کم استعمال در ادبیات زرتشتی در خور فهم اروپائیان نبود این شك و سوءظن بر طرف نگردید و نتیجه آن شد که اینک یکنفر پیشوای پارسی با کمال جدیت و علاقمندی در پی آن برآمده تا این تصور را از فکر آنان زایل سازد .

شاید یونانیان بدرستی ایرانیان را نشناخته و از رسم و آئین آنان اطلاعات ناقص داشته اند . یا اینکه ممکنست مفهوم عبارت اصطلاحات ایرانیان را نسبت بروابط خانوادگی که از زبان راوی یا ناقل داستان میشنیدند بخوبی درک نمیکردند بطور کلی روش نویسندگان یونانی این بود که هر نوع داستانی را بتصور درست بودن می پذیرفتند و نسبت باظهار عجیب و غریبی که در باره شاهان یا شاهزادگان میشنیدند هرگز با نظر تنقید ننگریسته و فکرشان متوجه آن نبوده که آیا اینگونه اخبار برای افراد آن مملکت خوشایند بوده یا خیر هر قدر مطلبی عجیب تر بود بهمان نسبت بیشتر مورد توجه آنان قرار میگرفت . از طرف دیگر چنین هم بنظر میرسد که دانشمندان اروپائی نیز آنطوریکه باید این موضوع را مورد توجه قرار نداده و در تفسیر عبارات و آیات غیر مفهوم و مانوس ادبیات زرتشتی بدون تعمیق

با این نتیجه رسیده‌اند که چنین رسمی در میان ایرانیان باستان معمول بوده است. اگر کسی بروایات نویسندگان یونانی مراجعه و خواسته باشد از روی انصاف گناهکار را از بیگناه تمیز دهد بنظر اینجانب باید اذعان کند که دلایل کافی نبوده و از این لحاظ متهم کردن ملتی که دارای پایه بلند اخلاقی و احساسات دقیق بشریست اشتباه محض بوده و نمیتوان او را مانند يك جیب‌بری محکوم ساخت .

رالین سن نیز این اتهام را از جانب خسانتوس و کتزیاس نسبت بایرانیان باستان کذب دانسته و میگوید از آن جائیکه خسانتوس يك فرد لیدی بوده برای گرفتن انتقام از شکست لیدی بدست پادشاهان هخامنشی این تهمت را وارد آورده است. هرودت چیزی درین مورد نمیگوید در صورتیکه خسانتوس زنان ایرانی را متهم بگرفتن چند شوهر و مردان را متهم ببقراری روابط بین زنان شوهردار با رضایت شوهر آنان مینماید (صفحه ۱۳۱ کتاب حکومت‌های قدیم جلد سوم نوشته رالین سن)

هرودت میگوید: ایرانیان زنان متعدد اختیار کرده و صیغه هم می‌گرفتند (هرودت نوشته رالین سن جلد اول فصل ۱۳۵) ازوندیدادپر گرد ۱۸ بند ۶۴-۶۲ آمده است که یکنفر مازدیسنی نباید با یکنفر غیر مازدیسنی زناشوئی یا آمیزش کند. در کتاب سوم دینکرد هم زناشوئی را در میان زرتشتیان دستور میدهد که در فصول پیشین دربارهٔ اتهام تعدد زوجات و رسم صیغه داری در میان ایرانیان بطور مشروح صحبت کردیم.

## فصل هشتم

### شواهد رواج زناشوئی با محارم در میان یونانیان . مصری‌ها یهودیان و عرب‌های قدیم

یونانیانی که ایرانیها را متهم بعمل زناشوئی با محارم کرده و پایه تمدنشان را دانشمندان مغرب زمین خیلی عالی تصور میکنند خود از عمل ناپسند زناشوئی با محارم بری نبوده‌اند. در کتاب «پری فکیوس» نوشته کرنلیوس نپوس Cornelius Nipos معاصر سیسرو Cicero آمده است که :

سیمون از بزرگترین مردان آتن بعلت زناشوئی با خواهر خود مورد تحقیق قرار نگرفت. اریستوفانس Aristophanes شاعر فکاهی معروف قرن پنجم پیش از میلاد در کمدی خود راجع بقورباغه مینویسد :

«او چند بیتی از اشعار اوری پیدس Euripidos را در باره مردی که با خواهر خود عروسی کرده است فراخواند».

دموستنیس Demosthenes در دعوی خود علیه ابولیدس Eubulides میگوید پدر بزرگم با خواهر خود عروسی کرده است.

بنا بر قول سکولیسست Ckoliast زناشوئی با خواهر بطنی خود در میان یونانیان قدیم طبق قانون مجاز بوده است . از روی اسنادیکه آقای فنان Fenan درین

مورد جمع آوری کرده نشان میدهد که در میان اسپارتهای قدیم نیز رسم زناشوئی حتی با خواهر صلبی معمول بوده است.

باز آقای رابرتسون سمیث در کتاب خود بنام «خویشی و زناشوئی در عربستان قدیم» مینویسد: در آتن رسم زناشوئی با خواهر بطنی بعداً مرسوم شد و از روی روایات قدیم آنان رواج یافتن رسم گرفتن چند شوهر و منسوب بودن خانواده از جانب مادر تا پیش از سکروپها *Cecrops* بدست میآید.

آقای ویلیام ادم میگوید: از روی یادداشتهای سقراط تدوین گزنفون چنین برمیآید که زناشوئی میان والدین و اولاد در میان یونانیان معمول بوده است (ملاحظه شود رساله ادم راجع بزناشوئی نامشروع جلد ۲ صفحه ۷۱۹)

دستور داراب سنجانا پس از استناد از جملههای نامبرده بالا بعنوان ثبوت

وجود رسم ازدواج با محارم در میان یونانیان قدیم چنین مینویسد:

اینها از جمله دلایلی است که بطور روشن وجود رسم زناشوئی با محارم را در میان یونانیان قدیم ثابت میکند. این حقایق از آنجائیکه در نوشتههای اهالی همان سرزمین بدست میآید غیر قابل رد و انکار است ولی از آنجائیکه تاریخ نویسان یونانی پیش از اینکه دست بنوشتن اطلاعات راجع بمذهب یا تاریخ مردمان خاور زمین از جمله ایرانیان قدیم بزنند خود از رسم زناشوئی با محارم آگاهی داشتند وعدهای از ملل هم آنها پیروی میکردند. بدون نظر خاصی ایرانیان رانیز منتسب بکاری کردند که هم خود و هم دیگر ملل آنها معمول میداشتند (ملاحظه شود زناشوئی با محارم صفحه ۱۰) در بعضی از مدارک مذهبی یهود بویژه در کتاب سفر پیدایش و سفر خروج آمده است که ابراهیم با خواهر بطنی خود سارا ازدواج کرده و همچنان نهور *Nohor* با دختر خواهر خود میلکاه، عمرام با عمه خود جوخبید *Jochebed* و لوط با دو دختران خود نسبت زناشوئی داشتهاند. سفر پیدایش



ثاب بند ۳۶-۳۸ چنین میگوید :

« پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند و دختر بزرگ پسری زائیده  
 اورا هوآب نام نهاد و دختر کوچک نیز پسری بزاد و اورا بن عمی نام نهاد.  
 در یونان بعدها هم چنانچه در اخبار است دختر زاده شاه هرود یونانی  
 King-Herod با دائی خود فیلیپ ازدواج کرده است . باز طبق نوشته لوسیان  
 آسوری هانیز مرتکب عمل زناشوئی با محارم نزدیک میشدند ( کتاب De Sacrificus  
 صفحه ۱۸۳ ) .

همچنین گروسیوس Grosius از اهالی اسپانیا که در قرن ۱۵ میلادی  
 میزیسته در کتابش بنام تاریخ ضد کفار جلد هفتم مینویسد که سیمرامیس بیوه نینوس  
 با پسر خود عروسی کرده و برای اینکه زشتی عمل خود را بپوشاند ب مردم کشور خود  
 دستور داد اینگونه زناشوئی را در میان خود معمول کنند.

جورج رالین سن در تاریخ هرودت جلد دوم صفحه ۴۲۹ میگوید: بنظر میآید  
 که مصری های قدیم زناشوئی بین برادر و خواهر را مباح میدانستند . بنا بر نوشته  
 فیلو یهودی اسکندریه در میان آنان حتی زناشوئی با خواهر صلبی هم ممنوع نبود  
 ( De Speciabus Legibus نوشته Philo صفحه ۷۷۸ ) .

آقای رابرتسون سمیث در کتاب «خویشی و زناشوئی در میان اعراب قدیم»  
 وجود عمل زناشوئی با خویشان نزدیک همخون را در میان اعراب قدیم یاد آور می-  
 گردد . دستور داراب پس از ذکر اسناد نامبرده بالا راجع بملل قدیم سامی نژاد  
 مینویسد :

« اما تا چه اندازه اینگونه اظهارات درباره ملل خاور زمین قابل اعتماد باشد ما  
 آنرا بنظر دانش پژوهان تاریخ و آئین همان کشور واگذار کرده و بر آنهاست  
 که آنرا با شواهد لازمه ثابت نمایند» ملاحظه شود زناشوئی با محارم صفحه ۱۳ - ۱۲

آقای وست قاضی عالی‌رتبه دادگستری رئیس انجمن شاهی آسیائی شعبه بمبئی بیانات زیر را بر سر میز ریاست جلسه انجمن منعقد در آوریل ۱۸۸۷ پس از آنکه دستورداراب رساله خود را درباره اتهام زناشوئی با محارم در ایران باستان خواندند ایراد کردند:

اهالی بریطانی قدیم مانند اهالی اسپارت برای یک‌کده برادران يك يا چند زن می‌گرفتند. این روش هم در میان قبایلی چند از ساکنین کوهستانهای هیمالایا معمولست و آثار این رسم در ادبیات و قانون هندوان یافت میشود فرزندان حاصله ازین نوع زناشوئی رسماً مربوط بپیرادر بزرگتر بود. يك سیستم اشتراکی که در آن زمان در میان مردان قبیله مشترك بودند بنظر میرسد که پیش از رسم داشتن چند شوهر در میان قوم نایرها معمول بوده است در چنین حالتی اغلب غیر ممکن است بتوان تشخیص داد که آیا زن و شوهری درین قبایل قبلاً برادرو خواهر بوده‌اند یا خیر و در صورتی که مادر آنها یکی نبوده بازهم خواهر صلبی محسوب خواهند شد و هرچه تمدن پیشرفت و پایه خانواده بر اساس پدرشاهی استوار شد مانند یونانیان قدیم خواهر صلبی بهترین همسر برای برادر صلبی محسوب میشد ازدواج چنین اشخاصی بعداً سیاستمداران یونان را وادار با اشتراکی کردن املاک خانوادگی در یونان نمود در میان یهودیان رسم ازدواج برادر و خواهر صلبی (یعنی برادرو خواهر ازیک پدر و دو مادر) تا زمان داود مرسوم بوده و همین رسم راهم ابتدا هندوها نیز در میان خود معمول و بعداً آنرا ممنوع کردند. رسم نامبرده در میان یهود که از روی داستان آن و تا مار بدست می‌آید تصور میرود زمانی رسم معموله در میان تمام قبایل یهود بوده است.

در جزیره پولی‌نزی Polynesian قبایلی زندگانی میکنند که زنانشان حتی در میان مردان قبایل دیگر ولی از همان نژاد مشترك میباشد. نسبت موسی

آنچنانکه از روی نسب نامه‌اش بدست می‌آید نشان میدهد که باید نتیجه ازدواج بین عمه و پسر برادر باشد (ملاحظه شود زناشوئی بامحارم صفحه ۱۰۱)  
از روی نوشته هرودت بخوبی آشکار است که رسم تعدد زوجات وصیغه در میان یونانیان در زمان هرودت معمول بوده است.

هرودت در صفحه ۱۳۵ کتاب اول خود مینویسد ایرانیان بسیاری از شایع اخلاقی را از یونانیها فرا گرفته‌اند آنان چندین زن وصیغه دارند.

هکاتیوس Hecataeus از اهالی میله‌توس Miletus از مورخین یونانی قبل

از هرودت در تاریخ خود مینویسد:

شرح زندگانی یونانیها خیلی متفاوت است و بنظر من بی‌معنی است (رجوع شود بصفحه ۵۴۶ کتاب دمتریوس و صفحه اول جلد یکم یادداشتهای هرودت نوشته لارشر) لارشر در صفحه ۴۲۸ یادداشتهای راجع به هرودت مینویسد معینا این مستبدین مطلق‌العنان شرق خود را موظف باطاعت از قوانین معینی میکردند در صورتیکه مقدونیان پس از تسلط بر ایران خود را تابع هیچ مقرراتی نمیدانستند. سلوکوس با ستراتونیس Stratonic ازدواج کرده و از پسری پیدا کرد بعداً آنتیو کوس پسر بزرگترش عاشق ستراتونیس شده و با احترام پدر عشق خود ظاهر نمیکرد تا اینکه بمرض سل گرفتار و مشرف بمرگ شده بود که پدرش ازین راز باخبر شد و برای نجات فرزندش سلوکوس بدون تأمل زن خود را بفرزند و گذاشت و پس از احضار لشکریان در حضور آنان گفت من بجای تمام قوانین جامع ایرانیان تنها از حقی که پادشاه برای خود قائل بوده استفاده میکنم و آن اینست که هر چه پادشاه اراده کند همیشه حق اوست (رجوع شود به Appian de Rebus Syeiacis فصل ۶۱ صفحه ۲۰۷) در کتاب استر فصل اول بند ۱۳ مشورتی نظیر این با مشاورین دربار ذکر شده است. یکی از آتنی‌ها زناشوئی با دختر خواهر خود را خوشبختی بزرگی می‌شمارد و از مندرجات

کتاب ششم هرودت صفحه ۷۱ معلوم میشود که در میان اسپارتهای هم زناشوئی میان دائی و خواهرزاده معمول بوده است.

مردان اسپارتهی در هنگام احتیاج زنان خود را بقرض میدادند گرچه پادشاهان آنان چنین کاری نمیکردند اسپارتهای در نبردی که بر علیه مقدونیان در قرن هفتم پیش از میلاد برای مدت دهسال بدون نتیجه جنگیدند پس از دریافت نامههایی از جانب زنانشان مبنی بر تقاضای برگشت آنان بوطن سر بازان مجبور شدند برای اقناع زنانشان جوانانی از اسپارته را با اختیاراتی بنزد زنانشان بفرستند و فرزندان چنین پیوندی بعداً بنام پارتی نی معروف گشتند. (رجوع شود بتاریخ جهان نوشته انکتیل دوپرون جلد اول صفحه ۴۷۱)

زنان رومی فوق العاده فاسد الاخلاق بودند. عده ای از ملکه های امپراطوران روم در آغاز زنان هر جایی بوده اند ازین روی رومیها صیغه داری را بر ازدواج ترجیح میدادند یکنفر رومی باسانی میتواند زن خود را طلاق داده زن دیگری اختیار کند (صفحه ۴۸۳) کلئوپاترا ملکه مصر با برادرش که ۱۸ سال جوانتر از خودش بود ازدواج کرده و سپس بر تخت نشست. مقایسه کنید درام شکسپیر بنام «آنتونی و کلئوپاترا» ت. پ. هیوجیز در کتاب فرهنگ اسلام چاپ سال ۱۸۸۵ صفحه ۳۱۷ مینویسد: اعراب قدیم زناشوئی میان مادر خوانده و مادر زن را از یکطرف با پسر و داماد از طرف دیگر بر گزار میکردند.

## فصل نهم

### تحقیق درباره اتهام هرودت بر علیه کامبوزیا پسر کوروش بزرگ

هرودت در کتاب تاریخ خود جلد سوم صفحه ۳۱ درباره کامبوزیا بزرگترین پسر کوروش بزرگ مینویسد: دومین خطائی که از کامبوزیا سرزد کشتن خواهرش بود که در طی فتوحات مصر با او همراه و با اینکه از طرف پدر و مادریکی بودند مانند زنش در نزد او بسر میبرد. گرفتن خواهر در نزد ایرانیان از رسوم معموله آنان نبود ولی روشی را که کامبوزیا برای گرفتن خواهر خود بکار برد بدین قرار بود که او چون عاشق یکی از خواهران شده و میدانست که بزنی گرفتن او کار غیر قانونی است قضات در بارها بحضور طلبیده و از آنان خواست که قانونی را پیدا کنند که او بوسیله آن بتواند با خواهر خود زناشوئی کند این قاضیان دربار از اشخاص برگزیده بوده و تا پایان عمر عهده دار این شغل میباشند مگر اینکه خطائی از آنان سرزند. در ایران قضاوت بوسیله این قضات انجام میشود و آنان مفسر قوانین قدیمه بوده و تمام دعاوی برای و نظر آنان موکول میگردد. بنابراین هنگامیکه کامبوزیا مسئله ازدواج خود

را با خواهرش با آنان در میان نهاد این قضات جوابی باو دادند که در عین درستی زیانی هم برای آنان نداشت و آن این بود که گفتند ما در میان قوانین چنین قانونی را که برادر بتواند با خواهر خود زناشوئی کند نیافتیم ولی راهی رایافته ایم که پادشاه ایران میتواند هر چه را که اراده کند انجام دهد بنابراین با این طریق آنان نه از ترس پادشاه قانونی را بغلط تفسیر کردند و نه زیانی بخود وارد آوردند و پادشاه بنا بر خواهش خود با خواهرش زناشوئی کرد (رجوع شود به صفحه ۱۸۳ هرودت نوشته کاری)

حال اگر فرض کنیم که بیانات هرودت درست بوده و کامبوزیا با خواهر خود زناشوئی کرده با این حال بعضی از حقایق در آن چون روز روشن است از جمله اولاً در ایران چه در زمان کامبوزیا و چه قبل از آن قانونی که زناشوئی با محارم را مجاز کرده باشد وجود نداشته است. دوم کامبوزیا شخص خدا ترس و با ایمان بوده و خود را مطیع قانون کشور میدانست و با دارا بودن این صفات در همان اوان جوانی سبب شد که در نزد پدر منزلتی ارجمند کسب کند و همین صفات او را وادار کرد که در مورد زناشوئی با خواهر خود از قضات درباره مشورت کند چگونه چنین شخصی را میتوان بنا بر گفته هرودت پادشاهی ظالم خود کامه و دیوانه خواند. نادرستی گفته هرودت در اینجا معلوم میشود که درباره علت اقدام کامبوزیا بقتل خواهرش از قول یونانیان چنین نقل کرده است که روزی کامبوزیا توله سگی را بجنگ با بچه شیری واداشت که زنش در آن حال ناظر آن جنگ بود. بچه شیر نزدیک بود بر توله سگ غلبه کند که توله سگ دیگری زنجیر گردن خود را با تقلا گسیخته و بکمک برادر خود آمد و بیاری همدیگر بر شیر فیر روز آمدند کامبوزیا از دیدن این منظره بسیار شاد شد در حالیکه خواهر خود را گریبان یافت و چون سبب گریه را جویا شد خواهرش بدو گفت از مشاهده کمکی که آن توله سگ برادر خود کرد بیاد برادرم سمر دیس

افتادم که کسی در هنگام حاجت بکمک او برنخواست و چون کامبوزیا این سخن را از خواهر خود بشنید بنا بقول یونانیان کامبوزیا او را بکشت .

این داستان علاوه بر اینکه نادرست و بی معنی است از روایات ایرانیان نبوده بلکه یونانیان آنرا جعل کرده اند. شاید خسانتوس که گفتارش راهمه دروغ میدانند الهام بخش هرودت درین مورد بوده و هرودت بدون تحقیق آنرا پذیرفته و نقل کرده است .

کامبوزیا مانند پدرش پادشاهی بزرگ و نیکو بود و مورخین برجسته اروپائی تمام اتهاماتیرا که هرودت با او وارد آورده است رد کرده باور ندارند و میگویند مصریها نسبت بگذشتهای جوانمردانه کامبوزیا حق ناشناسی کرده و سر بشورش برداشتند ازین روی پادشاه برای فرو نشانیدن شورش بمصر لشکر کشید و پس از غلبه بر آن یاغیانرا گوشمالی داد و طبیعی است که درین حالت کاهنان مصری هرودت را بر آنداشته اند که درباره آن پادشاه داستانهای جعل کند. تاریخ نویسان نامی ب. پ و پ. ب. دسائی در کتابشان بنام تواریخ هخامنشیان فصل ۱۰ صفحه ۱۹۸ تمام بیانات هرودت درباره کامبوزیا را دروغ دانسته و رد میکنند.

## فصل دهم

### تحقیق درباره نسبت زناشویی با محارم باردشیر در از دست تری نخمه و قباد

در فصل پیش بطور مشروح راجع به رد اتهام هرودت نسبت به کامبوزیا سخن رانیدیم. انکتیل دوپرون نخستین اروپائی مترجم اوستا در تاریخ جهان خود مینویسد: هرودت در هنگام نوشتن تاریخ ایران هر جا که نتوانسته بر حقایق امر دست یابد آنرا جعل کرده است و این کار از عادات او بوده است.

سرجورج کاکس در تاریخ یونان خود کوشیده تا مطالب جعلی و دروغ هرودت را آشکار سازد. گزنئون اردشیر در از دست یا اردشیر دوم را بسیار بدنامودار ساخته است. پلوتارخ باستناد کتزیاس و شاگردانش درباره زندگانی اردشیر دوم در فصل ۲۷ کتابش میگوید: پریزاد ملکه مادر دریافت که اردشیر علاقه زیادی بدختر خودش اتوسه دارد و میدانست که پادشاه این موضوع را از او که مادرش میباشد پنهان میدارد و از فاش شدن آن در اجتماع واهمه دارد پریزاد برای جلوگیری از سلب علاقه شاه مرتباً در حضور اردشیر از زیبایی و خوش اخلاقی نوه اش اتوسه سخن میراند و بالاخره موفق



میشود برخلاف قوانین و عقاید ایرانیان او را بعقد زناشوئی پسرش در آورد. او به پسرش اردشیر میگفت خداوند شما را مختار ساخته که برای خود مقنن قانون باشید و تشخیص درستی و نادرستی بنظر خود شماست. دستور داراب درباره همین گفتار پلوتارخ مینویسد: حالا ازین مطالب چه نتیجه میگیریم؟

تنها آنچه دستگیرمان میشود این است که اردشیر ازین علاقه‌ایکه نسبت بدختر خود پیدا کرده بود در حال شرم و افسردگی بسر برده و افشاء آنرا برای حیثیت و آبروی خود زیان آور و عمل بد آن کار را برخلاف عقیده مردم و تجویز قانون میدانست بدین جهات میکوشید تا آنرا از مادر و همچنین از مردم پنهان کند. بنابراین از روی گفتار هرودت و پلوتارخ که هر دو با هم سازگارند چنین برمیآید که زناشوئی يك پادشاه خودکامه با خواهر یا دختر خودش کاری بوده که نه قانون ایران آنرا تجویز و نه مردم ایران بدان آشنا بوده‌اند. هر گاه بنا بر عقیده عده‌ای از مورخین این عمل برخلاف دستور اوستا نبوده و مردم ایران از قدیم بدان آشنا بوده‌اند چه علت داشته که کامبوزیا این مسئله را با قضاوت دربار در میان نهد و از آنان صلاح اندیشی کند یا اینکه بچه سبب اردشیر عشق خود را نسبت بدخترش از نظر مردم مخفی نگه میداشت؟ علاوه بر این ما از روی شواهد اکائیس میدانیم که اردشیر هر پیشنهادی را که از جانب خویشان محارمش درباره زناشوئی باومیشد بدان سبب که با ایمان و عقیده ایرانیان سازگار نیست با کمال شدت رد میکرد.

اگر ما بدین گفتار عقیده‌مند باشیم غیر ممکن است قبول کنیم که چنین پادشاهی دختر خود را بزنی گرفته باشد. آقای ادم Adam با استناد ازین گفته اکائیس میگوید: و اما اگر بتوانیم این اتهام را بر اردشیر که از خاندان شاهی بود وارد آوریم پس در مورد مردمان ایران و حتی موبدان یا از طبقه حکمرمای آنکشور چه خواهیم گفت. اغلب مورخین یونانی که از کتزیاس پیروی کرده‌اند بنظر

میرسد که مطالب کتزیاس را درباره زناشوئی اردشیر از عادات عمومی ایرانیان دانسته و بیک عمل فرد جامه عمومیت پوشانده اند.

آیا روایت کتزیاس تاچه اندازه درست و از روی انصاف میباشد بحثی نیست ولی درباره اخلاق و زبردستیهای پریزاد مادر اردشیر میتوان گفت که بعید نیست آن زن چنانچه کتزیاس روایت کرده در اثر حس انتقام جوئی از فرزندان ستاتیر Statira زن اردشیر چنین شایعاتی را در حرم پادشاه بر سر زبانها انداخته باشد و بطوریکه میدانیم بالاخره زن اردشیر فدای انتقام آن زن جهت کشته شدن دخترش امیتریس زن تری تخمه و خواهر اردشیر شد. اینهم دور نیست که داستان کتزیاس درباره عروسی اردشیر با خواهرش از فتنه انگیزیهای پریزاد بوده باشد که بعداً همان نویسنده که اخبار عجیب و غریب را بر اطلاعات واقعی ترجیح میداده اخذ کرده باشد. مورخین مشرق زمین ازین نوع اتهامات و نسبتهای ناروایی که نا مادرها یا مادر شوهرها بدختران شوهر یا عروسان خود وارد ساخته اند بی خبر نبوده و آشنائی کامل داشتند و بنابراین میتوان گفت که اگر نویسنده یونانی این داستان را جعل نکرده یک انگیزه نیرومند دیگری باعث انتشار اینگونه روایات دروغ و توهین آمیز در فکر و عقیده نویسنده شرح زندگانی اردشیر شده است (زناشوئی با محارم صفحه ۳۴)

مورخین نسب نامه ارتکس را از کتاب لونجی مینوس نمون با بهمن شاه یا اردشیر دراز دست فردوسی در شاهنامه یکی میدانند.

فردوسی میگوید که بهمن شاه با دختر خود همای عروسی کرده است دستور داراب درباره این مطلب نوشته است این موضوع در شاهنامه منحصر بفرد میباشد معیناً این خبر هر قدر هم اشتباه باشد بر اساس نوشتههای بندهش فصل ۳۴ بند ۸ قرار گرفته که میگوید واژه دخت در این مورد در ادبیات پهلوی دو گونه تعبیر میشود و فردوسی مطلب خود را ازین جمله بندهش گرفته که میگوید «همای دخت بهمن

سی سال یعنی همای دخت بهمن سی سال فرمانروائی کرد و دومعنی دختر را چنین بیان میکند اول بمعنی دختر و دوم کسیکه بعقد زناشوئی دیگری در آمده باشد از این روی این جمله بالارا میتوان بدو گونه این چنین معنی کرد (۱) همای دختر بهمن سی سال فرمانروائی کرد (۲) همای جفت بهمن سی سال فرمانروائی کرد و توجیه دومی صحیح تر بنظر میرسد و با شرح حال بهمن (بنام بهمن نامه که در عصر حکومت سلطان محمد ملک شاه سلجوقی (۵۵۱ - ۵۳۷ هجری) نوشته شده برابر است که میگوید همای زن بهمن نبوده بلکه دختر یکی از شاهان مصر بنام نسر جورز Nasrjors بوده است (ملاحظه شود صفحه ۳۷ یادداشت میرخوند در روضه الصفا از فردوسی پیروی کرده و دکتر وست West حدس میزند شاید همای همان پریزاد باشد (زرتشت نوشته جا کس صفحه ۱۵۸).

آقایان پ.ب. دسائی و ب.پ. دسائی مینویسند همای با پریزاد بچندین طریق مشابهت دارند و ممکن است این زن ملکه داریوش نوتاس باشد تواریخ هخامنشیان بگجراتی صفحه ۱۵۰ یادداشت اول) بعضی از نویسندگان اروپائی در کتاب کتزیاس مطالبی درباره تری تخمه برادرزن اردشیر دوم یافته اند که باخواهر خود رخسانه عروسی کرده است. بنابر مقاله لانگ هرن Longhorn در ترجمه انگلیسی زندگانی پلوتارخ صفحه ۴۵۱ جلد سوم کتزیاس میگوید تری تخمه برادر ستاتیره (زن شاه اردشیر دوم) که متهم به بزه های گوناگون از جمله زنا - قتل و ازدواج با محارم بوده با همستریس یکی از دختران داریوش و خواهر ارساس Arsas زناشوئی کرده و علت آن ازدواج علاقه ای بوده که تری تخمه به تاج و تخت پدر زن خود داشته است ولی ضمناً بخواهر خود رخسانه هم علاقه مند شده و تصمیم بنا بودی همستریس زن خود میگیرد. داریوش ازین عمل رنجیده خاطر شده و اودیاتس یکی از دوستان تری تخمه را وادار بقتل او میسازد و در عوض فرمانروائی حیظه

حکمفرمائی تری تخمه راباو وامیگذارند . از مطالب کتزیاس نمیتوان بطور وضوح دریافت که تری تخمه با رخسانه عروسی کرده است . دستور داراب دربارهٔ جملات بالا چنین میگوید ما دوباره با داستان کتزیاس روبرو هستیم داستانی که بنظر مادر اثر تنفر زیاد دربارنسبت به تری تخمه بوجود آمده و علت آن قتل دلخراش زنش دخترپریزاد بود زنی که برای انتقام ازداماد خود این نقشه شوم را کشیده و عملی کرده است منبع این داستان ازهر کجا که میخواهد باشد با وجود این از آن داستان زناشوئی تری تخمه رابا خواهر خودپس از کشتن زنش نمیتوان بصراحت دریافت . از زمان اردشیردوم تا قباد اول پداناوشیروان یا خسرو بزرگ یعنی در مدت ۴۵۰ سال تنها يك مورد از زناشوئی بامحارم را نویسندگان یونانی گزارش داده و آن بقول اکاتیاس است که میگوید قباد اول با دختر خودش سمبیک Sambyke زناشوئی کرده است . جایی توجه است که این موضوع رانه فردوسی و نه رالین سن ذکر کرده اند با وجود این باید تعالیم زیان آور مزدك را که بدترین نوع سوسیالیست یا تقریباً کمونیست بوده اساس این عمل قباد دانسته و در اندیشه ضعیف آن پادشاه مؤثر بوده است .

مزدك چنین دستور داده بود . در میان اجتماعاتی که پایهٔ آن بردارائی و زناشوئی قرار گرفته است مرد باید قانوناً از لحاظ حوائج طبیعی از تمام چیزهای نيك زندگی مشترک استفاده کند در حالیکه ممنوعان او با وضع قوانین غلط آن حق را از او سلب کرده است .

بنابر تعالیم مزدك زنا - ازدواج با محارم و دزدی نه تنها گناه نبوده بلکه در واقع از گامهای لازمه‌ای است که باید برای رسیدن بمنظور اصلی و برقراری قانون طبیعی در اجتماع برداشته شود (ملاحظه شود سلاطین مشرق نوشتند رالین سن صفحهٔ ۳۴۲) .

نتیجه این عمل خلاف شرع قباد شورش مردم و خلع او از مقام سلطنت و بزندان افتادن او بود که بخوبی نشان داد اندیشه ایرانی بر علیه هر گونه جرائم اخلاقی و شکستن قوانین مربوط باصول زناشوئیست .

اکاتیاس همان مورخ یونانی دردنباله مطلب خود درین مورد مینویسد که زناشوئی با محارم از قوانین زشتی است که اخیراً در ایران رواج یافته است . این اظهاریه ضربت بزرگی بر تمام منابع قبلی در مورد این اتهامیست که بر ایرانیان وارد آورده اند و آقای ادم درین باره مینویسد : و فرضاً هم که این نوع زناشوئی مراسمی بوده که اخیراً در آن زمان دایر شده بود باز هم برخلاف نوشته قدما ثابت میکند که قبل از آن موقع چنین رسمی در ایران معمول نبوده است . نویسنده نامبرده بالا پس از بررسی کامل در تمام شواهد و بیانات نویسندگان کلاسیک نظریه خود را چنین بیان میکند : لازمست نظریات خود را آنچنانکه طبعاً درک میکنم نمودار سازم و آن این است که اولاً باید با دقت کامل در مورد معنی و تفسیر کلمه خواهر دختر یا مادر آنچنانکه در مفهوم مردمان خاور زمین میگنجیده کاملاً آگهی حاصل کنیم زیرا در میان بعضی از مردمان شرق لفظ خواهر و دختر اغلب بمعنی حقیقی خود بکار نرفته بلکه از اصطلاحات دوستی و محبت بین اشخاص است همچنان است لفظ عموزاده یا عمزاده یا خواهرزن یا خواهر شوهر که برای خویشان نزدیک یا دور هر دو استعمال میشود مثلاً واژه دختر هم بمعنی دختر شخصی و هم بمعنی دختر خویش یا بیگانه هر دو میباشد . و مادر همیشه بمعنی مادر شخصی نبوده بلکه باصطلاح محبت و خصوصیت دال بر ارشدیت و احترام و مقام یک زن نسبت بطرف دیگر است . لازمست این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که در فارسی باستان یا پهلوی واژه جدا گانه که خواهر را از خواهرزن یا خواهر شوهر یا دختر عمو و عمه تمیز دهد بندرت دیده شده است .

دور نیست که هرودت و کتزیاس و دیگران عبارتی را که از آن معنی خواهر یا دختر استنباط کرده‌اند در واقع دخترعمو یا عمه یا دختردائی و خاله و خویشان دیگر بوده است. بدین روش اشتباه آنها لفظی بوده و نسبت خانوادگی اشخاص را آنچنانکه نویسندگان غیر ایرانی درک کرده‌اند نبوده و چون فرقی میان لفظ زن و دختر یا زن و خواهر و زن و مادر در آن زبانها نبوده است آنان نسبت آن اشخاص را بخوبی از هم تمیز نداده‌اند. بسیار اتفاق افتاده که حتی در میان افراد خانواده پارسیان نام مادر عروس یا خواهر و دختر عمه و غیره هر دو یکی میباشد و ممکنست یکی از افراد خانواده را از روی نام با دیگری اشتباه کرد ولی اشاراتی را که نویسندگان کلاسیک درین مورد بخصوص یعنی رواج زناشوئی با محارم در میان ایرانیان باستان بخصوص در میان مغها در کتابهای خود کرده و بانوشته هرودت و کتزیاس و آکاتیاس نیز برابر میباشد بچندین طریق قابل ایراد است همان جمله یونانیان که پادشاهان هخامنشی مافوق قانون و مذهب بودند دلالت بر آن میکنند که نه عمل زنا یا زناشوئی با محارم بر طبق قانون موضوعه ایران آنزمان بوده و نه مردم زمان قباد اول عمل بچنین گناه بزرگی را اجازه میدادند. حتی اگر مطالب مورخین اروپائی نسبت بعمل نامشروع کامبوزیا. اردشیر دراز دست. قباد و تری تخمه را بپذیریم باید در نظر داشت که در برابر تاریخ کهن ایران که دارای چندین هزار سال سابقه فرمانروائی پادشاهان بیشمار است آوردن مثل و شواهدی از زندگی دویا سه پادشاه دلالت بر هیچ عمل معمول و مرسوم نمی‌نکرده و نمیتوان عمل زشتی را که دویا سه پادشاه مرتکب شده و در عین حال مورد تنفر مردم و مخالف قانون بوده بتمام مردم ایران نسبت داد و گروه ایرانی را متهم بعمل زشت يك یا چند تن از پادشاهان خود گامه کرد.

از آنچه در بالا ذکر شد بآسانی میتوان دریافت که شواهد مبهم یونانیها خود بخود یکدیگر را خنثی کرده و نمیتوان بهیچوجه نسبت به آداب ازدواج آنچنانکه

آنان درباره ایرانیان قدیم بیان کرده‌اند مورداعتماد قرارداد .  
 بنابراین اینجانب عقیده خود را که از ابتدا درین باره عرضه داشته‌ام تکرار  
 کرده میگویم مدارك کم و نارسای سطورى چند از نوشته‌های یونانیها و رومیهای  
 قدیم برای متهم کردن ایرانیان بازواج با محارم کافی نبوده و نمیتواند طرف را  
 که ایرانیان باشند محکوم کند (رجوع شود بکتاب زناشوئی با محارم نوشته داراب  
 دستورپشوتن سنجانا چاپ ۱۸۸۸ لندن)

در نتیجه بطوریکه در فصول پیش نشان داده‌ایم هیچ مدرك - نشانه یا سندیکه  
 دال بر وجود رسم نامشروع زناشوئی با محارم در میان ایرانیان باستان باشد چه در  
 اوستا و چه در پهلوی یافت نشده و در فصول آینده این کتاب ثابت خواهیم کرد که  
 برخلاف گفته پهلوی‌دان معروف دکتر وست در تمام ادبیات پهلوی کوچکترین  
 اشاره‌ای درین باره نشده است .

## فصل یازدهم

### معنی واژه خویتوک دس در ادبیات پهلوی

در کتاب پهلوی اثر پدستان که از نسخه اصلی توسط داراب سنجانا عکس - برداری شده و کتاب دیگری بنام نیرنگستان جمله‌ای در فصل دوم بند هشتم چنین آمده است :

اگر چه توجه بتعالیم مقدس کار بسیار نیکی است ولی در برابر خویتوک دس چندان اهمیتی ندارد . آقای بالسارا در ترجمه عبارت این دو کتاب معنی خویتوک دس را وفاداری بسروران مقدس قوم دانسته و بعد میافزاید از این دو عمل نامبرده بالا دومی یعنی خویتوک دس مقدمتر اولی میباشد آقای بالسارا درباره این جمله چنین میگوید :

از آنجائیکه ما باید معنی خویتودت را آنطوریکه اوستا مقرر کرده در یابیم چنین فهمیده میشود که معنی آن معرفت و ارتباط نسبت میان خداوند و خلق بوسیله زندگانی پارسائی است . ما چنین عقیده داریم که اگر این کلمه را اشتباهات ترجمه و بآن مفهوم نامشروع نسبت داده شده در زمان ساسانیان تحت نفوذ فلسفه کمونیستی



مزدك صورت گرفته نه در اثر تعليمات مذهبی زرتشتی ( ملاحظه شود اثر پیدستان و نیرنگستان صفحه ۱۰ و یادداشت ۵)

در کتاب دوم فصل پانزدهم نیرنگستان بند ۵ واژه خویتوك دس ذکر شده و آقای بالسارا آنرا بشرح زیر و مفهوم بالا ترجمه میکند آن جمله بدین قرار است . براستی بوسیله انجام عمل نيك گهنبار همان اندازه شخص درزندگی اجر مییابد که عمل خویتوك دس را انجام میدهد (صفحه ۲۸۲) و در پاورقی چهارم راجع بخویتوك آقای بالسارا چنین میگوید . این کلمه در انجام دلالت بر کاری میکند که رابطه خدا و مردم را نشان میدهد (اثر پیدستان صفحه ۱۶) و بطور روشن میفهماند که عمل نيك این کار برابر با عمل انجام گهنبار میباشد

آقای بالسارا در مقدمه کتابش در موضوع پیشوایان مقدس مذهب زرتشت میگوید سر تاسر تاریخ باستان جهان پر از جلال قوم ایرانی بوده است و عظمت نام پیشوایان زرتشتی در تمام تاریخ قدیم جهان بدانش و علم و فلسفه از همه نامی تر بوده اند (ملاحظه شود مقدمه کتاب صفحه ۲۹).

در کتاب پهلوی مینو خرد آمده که نزدیکترین عمل نيك رادی است دوم راستی و خویتودسی . از آنجائیکه در این فقره خویتودس با صفت رادی و راستی همراه است نشان میدهد که آن یکی از فضائل نيك اخلاقی بوده که ارج آن برابر با رادی و راستی است .

در کتاب پهلوی شایست ناشایست فصل هشتم بند ۱۸ میخوانیم عمل خویتوك دس گناهانی را میزداید که سزاوار مرگ میباشد . عمل خویتوك دس برای اندیشه و گفتار و کردار بهترین کار است . در این بند بطور وضوح این واژه دلالت بر معنی اخلاقی و معنوی میکند . در بهمن یشت پهلوی فصل دوم فقره ۶۱-۵۷ آمده که حتی در آن هنگام سخت پارساترین پارسایان کسی است که بکیش نيك مزدیسنی

پای بند بوده و این را که همان خویت ودسی باشد در خانواده او ادامه یابد. ازین فقره معلوم میشود که رسیدن بدرجات عالی معنوی بوسیله کیش زرتشتی فراهم میگردد. باز در شایست ناشایست فصل ۱۸ بند ۴ آمده است. کسیکه چهار بار عمل خویتوک دس را انجام دهد هر گزاز هورمز دو امشاسپندان جدا نخواهد بود. این جمله صریحا دلالت بر آن میکند که کار خویتودث تقریبا برابر با تقرب بدرگاه پروردگار و امشاسپندان است. در نتیجه این عمل يك نعمت یا نیروئی است که دلالت بر معنی میکنند که بمراتب عالی تر از موضوع زناشوئی با خویشان محارم است اگرچه دکتروست کلمه خویتودث را که در مینو خرد فصل چهار بند ۴ و فصل ۳۶ بند ۷ و فصل ۳۷ بند ۱۲ آمده بمعنی زناشوئی با محارم ترجمه کرده است او خودش میگوید که قرنها پیش از تألیف کتاب مینو خرد کلمه خویتودسی بمعنی زناشوئی میان پسرعمو و دختر عمو بوده است (رجوع شود به کتب مقدسه شرق جلد ۲۴ متن پهلوی بخش سوم صفحه ۲۶)

باز در همین کتاب جلد ۵ صفحه ۳۸۹ میگوید. ولی کاملا واضح است که از زمان حمله اعراب پیشوایان زرتشتی برای جلوگیری از ازدواج با بیگانگان و ممانعت از گرویدن آنان بکیش دیگر حدود نسبت زناشوئی را از آنچه پیش از آن بوده توسعه داده اند.

دکتروست در رساله خود زیر عنوان معنی خویتوک دس در صفحه ۳۸۹ تا ۴۳۰ جلد ۱۸ کتب مقدسه شرق کوشیده تا با ترجمه در حدود سی موارد از جملات پهلوی نشان دهد که در زمان پهلوی خویتوک دس بمعنی ازدواج با محارم میباشد. تقریبا بیست و دو مورد ازین سی جمله را دکتروست اذعان کرده که بیچوجه اشاره ای که عمل نیک خویتوک دس دلالت بر ازدواج با محارم کند موجود نیست

بعلاوه پنج جمله ازدادستان دینی تنها شامل اشاره مبهمی به برادر و خواهری میکنند که در آغاز خلقت آدمی با ازدواج با یکدیگر سبب تکثیر نسل بشر شده‌اند و در باره سه جمله دیگر همان کتاب دکتر وست‌میگوید که درین موارد هم بطور یقین نمیتوان آنرا بزناشوئی میان خویشان محارم معنی کرد.

اماراجع به هشت موارد دیگر که در کتاب بغان نسک - دینکرد - ارداویراف نامه و روایت پهلوی آمده دکتر وست معتقد است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آنها اشاراتی بزناشوئی با محارم موجود است و نظریات خود را اینطور خلاصه میکند تا زمانیکه زرتشتیان تصمیم بردشواهد موجود در نامه‌های پهلوی چون یسنای پهلوی - ارداویرافنامه - دینکرد و دادستان دینی نگیرند یا اینکه بنویسند گان این نامه‌ها نسبت کفر و دشمن ندهند باید اذعان کنند که پیشوایان آنان در سالهای بعد از شکست ساسانی و قرن‌ها پس از آن با کمال شدت ازدواج با محارم را تبلیغ میکردند، گرچه شاید در این راه موفقیت بسیار کمی نصیب آنان شده بود (رجوع شود جلد ۱۸ کتاب مقدسه شرق صفحه ۴۲۸).

ما تا کنون مشاهده کردیم که مقام زن در زمان ساسانیان تا چه اندازه بالا بوده و عمل ازدواج تا چه حد در کتاب پهلوی مادگان هزار دادستان مقدس و نجیبانه و منزّه بوده و تنها پیشوایان توانسته بودند که مقام عالی و پایه بلند روحانی تعالیم زرتشت را آنچنانکه در نامه‌های اوستا آمده در طی قرون متمادی حفظ کنند. بنابر عقیده آخرین مولف دینکرد زناشوئی با محارم علاوه بر اینکه تجویز نشده بلکه آنرا زنا و از بدترین نوع زنا خوانده است و از روی تعلیم اوستا زنا یکی از بدترین نوع گناه است. باز شواهد و مدارک بسیاری در دست است که پیشوایان زرتشتی در اواخر ساسانیان و پس از آن روح مذهب زرتشتی را با کمال قدرت حفظ کرده و از هر گونه ابداع در دین و عقیده و سنت جلوگیری کرده و حتی

از تغییر طرز برگزاری مراسم مذهبی ممانعت میکردند بطوریکه تا یکم هزار سال پیش دستور بزرگ و دانشمندی بنام دستور منوچهر برادر خود را بسبب ایجاد ابداعاتی در دین تنبیه کرده و کتاب معروف پهلوی خود را درین مورد برشته تحریر در آورده است (ملاحظه شود کتاب دادستان منوچهر ترجمه دابرو جلد ۱۸ کتب مقدسه شرق و صفحه ۶-۳ کتاب علل شکست ساسانیان تألیف خود نویسنده)

بنابراین دور از خرد است اگر تصور کنیم پیشوایان کیش زرتشت روشی را تبلیغ کنند که مخالف روح زرتشتی و برضد قانون و رسم و کیش آنان و حتی مخالف طبیعت خود آنها باشد در جمله‌ای در نخستین بخش فصل چهاردهم کتاب بغان نسک اشاره به خویتوکدسی سپندارمذ و اهورامزدا شده که در اثر اتحاد این دو نیروی روحانی بشر بوجود آمده است البته در این جا این اتحاد تنها معنوی بوده و منظورش زناشوئی میان پدر و دختر نیست. دکتر وست نیز این عبارت را نقل کرده میگوید این عبارت فقط دلالت بر پیوندی میکند که در میان دو خویش بوجود آمده ولی این پیوند مانند عبارت کتاب یسنای پهلوی فصل ۴۴ نماینده زناشوئی میان اهورامزدا و دخترش سپندارمذ نیست (ملاحظه شود صفحه ۳۵، ۶ جلد ۱۸ کتب مقدسه شرق)

در مورد کتاب هفتم دینکرد جائیکه بنا بر ترجمه دکتر وست اشاره بزناشوئی میان مشی و مشیائی (آدم و حوای اوستا) شده میتوان همین منطوق را بکار برد. بهمین طریق راجع بجمله‌ایکه در تفسیر پهلوی یسنا فصل ۴۴ بند ۴ که نویسنده بدین جهت در باره پیوند میان اهورامزدا و سپندارمذ بدان افزوده دکتر وست چنین ترجمه میکند

من اینچنین با عبارات بیان میکنم او که اهورامزدا باشد خود را بوجود آورد بهترین (خویتوکدس). اهورامزدا بیاری تقدسش میداند که این را که آفرید عمل

خویتوک دس را انجام دهد و بوسیله پدری (اهورامزدا) وهوس ( اشاره به کیومرث اضافات دکتر وست) بوسیله او پرورش یافت (یعنی برای خاطر پرورش مخلوقات خویتوک دس بوسیله او بعمل آمد) ازین رو او که دختر (اهورامزدا است) کار نیکی را انجام داد (او که دارای عقل کامل است) سپندارمذ (ازین عمل خویتوک دس سر باز نزد) او فریفته نشد (یعنی او از آنجهت از عمل خویتوک دسی سر باز نزد که هر چیزی را ملاحظه میکرد) نسبت به آنکسیکه (اهورامزدا است یعنی از راه کیش اهورائی او بانجام تمام تکالیف و قوانین نائل آمد) (صفحه ۳۹۲)

ازین جمله باسانی میتوان مشاهده کرد که درینجا بطور آشکار منظور عمل ویژه مافوق طبیعت خویتوک دس میان اهورامزدا و سپندارمذ بوده و بهیچوجه دلالت بر عمل زناشوئی با محارم ندارد

فقره ایکه در قسمت اخیر پر گرد ۱۸ ورثت مانسرنسک آمده بطور وضوح دلالت بر عنوان (اورستایشن فرشو گرد زمان) یعنی درباره ستایش زمان فرشو گرد کرده و منظور نوع رستاخیز نخستین والدین بشر یعنی مشی و مشیانی- تولد و پیوند آنان پس از نابودی نهائی بدی و تجدید حیات و خلقت مجدد جهان بشریت میباشد. فقره دیگریکه بنظر دکتر وست مربوط به زناشوئی میان پدر و دختر بوده و بعقیده او این موضوع کاملاً روشن است معیناً مینویسد که درین جا کلمه خویتوک دس ذکر نشده در پر گرد ۲۱ وهشتوک یشت نسک آمده است مضمون پر گرد در ترجمه پهلوی بطور خلاصه در پایان دینکرد نیز ذکر نشده است.

بنظر دستور داراب سنجانا این پر گرد ۲۱ اشاره به یکی از کارهای نیکدینی کرده که آن حس احترام و پاس حرمتی است که زن باید نسبت به پدر یا شوهر خود ابراز دارد و آن «ترسکای اندر پدرشوی» یعنی پاس احترام نسبت به پدر و شوهر میباشد که بزبان ساده احترام توام با ترس کسی نسبت به پدر یا شوهر است و این عمل

چندین بار در نوشته‌های ایرانیان باستان از قول بزرگان و پیشوایان درباره زن ذکر شده است و دستورداراب عقیده دارد منظور نویسنده مفسر پهلوی ازین جمله بغان نسك همین بوده و دلالت بر عملی میکند که کاملاً با مفهوم دکتروست متفاوت است.

اینك عین ترجمه دکتروست ازین فقره: و اینهم که دختری را بزناشوئی پدری داده میشود مانند زنی که مرد دیگری را بشوهری میپذیرد آن دختر و آن زن را طرز اداء احترام نسبت بپدر و شوهر میآموزد (جلد ۱۸ صفحه ۳۹۷ کتب مقدسه شرق) دستورداراب فقره بالا را اینطور ترجمه میکند: و اینهم (کار نیکی است) که زنی یا شوهرداری (یا بیگانه‌ای) بجای آرد همانطوریکه دختری پدرش را در هنگام بلوغ یا شوهرداری احترام میگذارد و آموزگاری دختر یا زن دیگری بادای احترام نسبت به پدر یا شوهر توصیه میکند. دستور دانشمند نامبرده سپس میافزاید درینجا مذهب برای زنان تکلیف و فریضه‌ای معین کرده و آنان را بادای احترام نسبت بمردان بیگانه و خویش و ادار میسازد و بهیچوجه دلالت بر زناشوئی نمیکند بلکه برعکس نشان میدهد که رفتار یکزن نسبت بمرد بیگانه و شوهر و پدرش چگونه باید باشد حتی اگر حاضر بقبول تفسیر دکتروست شویم با اینکه متن اصلی پهلوی مبهم - نارسا و نامفهوم و اغلب نسخه دارای اشتباهات قلمی بسیار میباشد باز هم باشکال میتوان باستناد آنها معمول بودن رسم زناشوئی با محارم را در اواخر سلطنت ساسانیان در ایران بثبوت رسانید. بیانات دکتروست فقط حاکی ازین است که زناشوئی با محارم را یکی دو نفر از نویسندگان کتب پهلوی بعلمت عدم استنباط احکام اوستا تبلیغ کرده ولی درین راه اندک موفقیت بدست آورده‌اند (ملاحظه شود زناشوئی با محارم صفحه ۸۴)

بعقیده دکتروست روایت پهلوی در قرن ۱۳ یا ۱۴ میلادی نوشته شده و نویسنده آن کوشیده تا عمل زناشوئی با محارم را بمردمی تبلیغ کند که ابدا تمایلی بدان

نشان نمیدادند. آقای بهمن دابردرین مورد مینویسد از اینکه این رسم کاملاً برخلاف میل مردم بوده و کمتر کسی بدان توجه داشته است از روی تا کیدات و سفارشات نویسنده که باین عمل اجر بسیار نیک و پایه بسیار بلندی داده است معلوم میگردد و در پایان این کتاب عدم موفقیت نویسنده را که کوشیده باین عمل جامه شرع بپوشاند بخوبی نمایان بوده و اقرار شکست او در اضافه بیاناتش آشکار مییابد. باز هم عدم تمایل مردم نسبت بقبول این عمل از آنجائی معلوم میشود که در سال ۱۵۲۷ میلادی هنگامیکه کامدین خامبایتی روایت پهلوی را بفارسی نقل میکرد چون بموضوع خیتوک دس در روایت پهلوی رسید تفسیر نویسنده را نپذیرفته و آنرا بفارسی نقل نکرده است. از خلال نوشته این نویسنده یک چیز را میتوان بخوبی دریافت و آن وحشتی بوده که از نابودی و اضمحلال زرتشتیان در اثر ازدواج با بیگانگان و گرویدن بآئین آنان در اندیشه او موجود بوده و تصور میکرده (مقدمه روایت پهلوی همراه با دادستان دینی ترجمه دابر)

پروفسور دارمستتر هم همین عقیده را در صفحه ۱۳۴ کتاب زند اوستای خود اظهار داشته و مینویسد این تنها مثلی است که نویسنده عصر متأخری بدون نتیجه کوشیده تا با دلایل نامبرده بالا بابتداع یا تبلیغ زناشوئی با محارم پردازد. روایات پارسی از قرن ۱۵ میلادی ببعده مانند مندرجات کتابهای پهلوی همیشه خیت و دث را با یک مفهوم عالی و نجیبانه بیان کرده و هر جاسخنی از زناشوئی در میان است آنرا پائین تر از پسر عم و عمه و دختر عم و خاله و مانند آن جایز نمیدانند. کتابهاییکه در آن این موضوع ذکر شده عبارتند از سد در بندهش - بهمن ریش - سوگندنامه و روایات نریمان هوشنگ - کاوس کامه - کامه بوره و شاعپور بروچی (ملاحظه شود روایات داراب هر مزدیاری روایات پارسی هر مزدیاری فرامرز)

هیربد شهریار جی بروچا دانشمند برجسته پهلوی در مقاله فاضلانه خود بنام

زناشوئی در ایران باستان معنی خویتوکدس را که در دینکرد و نوشته‌های دیگر آمده بطور مشروح بیان داشته است این دانشمند تفسیرد کتروست را درین مورد رد کرده و با عقیده دستور پشوتن سنجانا همراه است (ملاحظه شود گنج ایرانی بخش دوم صفحه ۴۸) هیربدشهریارجی کلمه خیت و دث را مشتق از خویتو Khvaetu و دثه Vadatha میدانند که اولی بمعنی خویش یا وابسته و پیوند و دیگری را برابر با واژه دَ Wed سنسکرت و Wed انگلیسی از ریشه وزاوستا که بمعنی زناشوئی کردن است دانسته و هورا بزناشوئی با خویشان ترجمه میکند. واژه عروس در زبان سنسکرت و ذوودر گجراتی و هوو کلمه و در حرف بیوه فارسی نیز همه از یک ریشه یعنی وزاوستا ووه سنسکرت میباشد.

در ایران قدیم و همچنان در هند قدیم عروس را پس از انجام مراسم زناشوئی با شکوه تمام بخانه داماد میبردند. این رسم قدیم هنوز در میان مردمان این کشور معمولست و هر گاه بقول دانشمندان اروپائی زناشوئی میان محارم در ایران قدیم معمول بوده لزومی نداشت عروس را (بنابر ریشه و ذیاوز) که بمعنی بردن یاراهنمائی کردن است بخانه شوهر برند. هیربد شهریارجی درباره این زناشوئی میان خویشان یا خیت و دث بیانات جالب توجهی دارد که میفرماید. بنا بر آئین زرتشتی زناشوئی در میان خویشان یا زناشوئی میان افراد یک خانواده که بنام خیت و دث خوانده میشود بر زناشوئی با خانواده دیگر برتری داشته و از کارهای پر ثواب شمرده میشود حتی در کلمه شهادت یا پیمان دین زرتشتی یعنی نماز مزده یسنواهمی (یسنای ۱۲ بند ۹) که هر زرتشتی پس از انجام مراسم کشتی میخواند یکی از مواردیست که همین واژه خیت و دث استعمال شده و از کارهای بسیار پسندیده بشماراست.

درویسپرد کرده ۳ و گاه ایوه تریترم نیز همین کلمه تکرار میشود. در روایات پارسی فراهم ساختن یا کمک کردن بزناشوئی میان خویشان از کارهای نیک شمرده



شده در میان پارسیان هند اینک نیز چنین زن و شوهری بنام خیتودث جودن یعنی زوج خیتودث خوانده میشوند و بنظر آنان کسیکه در چنین عروسی با دخالت خود تولید اشکال یا ممانعت نماید گناهکار شمرده میشود. در پرت چنین گناهی بنام خیتودث و شووشنی یا گناه آشفته کردن و بهمزدن خیتودث نامیده شده در بعضی روایات آمده که گناه بی عفتی را میتوان بوسیله ترتیب دادن يك عروسی خیتودث جبران نمود بنابراین نوشته‌های پهلوی و پازند انجام یا کمک در انجام خیتودث از وظایف دینی هر کسی است. در میان زرتشتیان يك عقیده موروثی که از قدیم بما رسیده اینست که زناشوئی میان عموزاده‌ها و دائی‌زاده‌ها بر سایر عروسی بویژه پیوند میان بستگان دورتر شمرده میشود از زمان پور یود کیشان یا ایرانیان باستان تا حال زرتشتیان خود را موظف میدانند که رابطه خانوادگی را پیوسته بر قرار دارند و در ایران قدیم و همچنان در عهد ودا در هند گسستن و نابود شدن خانواده از بدبختیهای بزرگ بشمار میرفت. آرزوی هر زن و شوهری داشتن فرزند بود. آنها بیفرزندی را بدبختی دانسته و برای دارای شدن فرزند متوسل بمعالجات و تشریفات و مراسم دینی گوناگون میشدند و هر گاه پس از آنهمه تلاش باز هم صاحب فرزندى نمیشدند پسر شخص دیگری را بفرزند خواندگی برمیگزیدند و این رسم تا بحال هم در میان ما باقی است و معتقدیم مردیکه بدون فرزند در گذرد بیبخت نتواند رسید. از نیروی باسانی میتوان دریافت که چرا کیش زرتشتی مجرد زیستن را منع کرده و گناه شمرده است.

و اما در میان هندوان زناشوئی میان عموزاده و دائی‌زاده‌ها منع شده و با خانواده دیگر پیوند زناشوئی برقرار میکنند بعقیده شهر یارجی شاید مسئله زناشوئی میان خویشاوندان یکی از مسائلی بوده که سبب جدائی آرینها شده و یکی از این دسته‌ها بسوی ایران و دیگری بسوی هند پیشرفته اند ذکر کلمه خیتودث بحال مذکور

و موث در پر گرد ۸ و ندیداد بند ۱۳ دال بر آنست که در میان ایرانیان قدیم رسم زناشوئی میان عمو و عمزاده‌ها معمول بوده و گویا میخواست آنرا از رسم میان دیو پرستان متمایز سازد. ما بجماعات یا فرق یا مردمانی بر میخوریم که نامشان را از روی مراسم و روش خاصی که در میانشان متداول است کسب کرده‌اند مثلاً قومیکه اموات خود را میسوزانند بنام مرده سوزو آنانیکه اموات خود را دفن میکنند بنام گور کن و بر همانیکه جنوئی دارند بنام زنا درار. ویشنوها Vaishnavas راکاتی لندا Kanthilandha بازوبند و زرتشتیان را بسته کشتیان مینامند بهمین طریق مزدیسنان را نیز گاهی خیت و دثه مینامیدند در اوستا برای افراد خیلی نزدیک از لحاظ خانواده و اژه‌های گوناگون آمده است از جمله Pitar پیترا بمعنی پدر و ماترا بمعنی مادر خنجر بمعنی خواهر براتر بمعنی برادر و غیره جدا گانه ذکر شده است بهمین طریق و اژه خوئیتویا خود در اوستا بمعنی یکی از افراد خانواده و نه بمعنی خویشان خیلی نزدیک چون برادرزاده و خواهر زاده یا پدر بزرگ و نوه میباشد در صورتیکه نام هر یک از آنان در و ندیداد پر گرد ۱۲ و پتت بطور جدا گانه آمده است و و اژه خویش در همه جا دلالت بر افراد خانواده میکند نه خویشان خیلی نزدیک و در پر گرد نام برده بالا برای خویشان خیلی نزدیک و اژه خوئیتویا خویش بکار نرفته بلکه برای آن و اژه مخصوص توخمه Tookhma یا تخمه که بمعنی اصل و نژاد است استعمال شده و بنا بر گفته آقای شهریار جی هر گاه زناشوئی میان محارم یا خویشان خیلی نزدیک بوسیله مذهب در ایران باستان تجویز شده بود میبایست بجای خیت و دث توخمه و دث بکار رفته باشد در صورتیکه چنین و اژه‌ای ابدام وجود نیست و این خود میرساند که خیت و دث برای زناشوئی میان خویشان استعمال شده نه بمعنی زناشوئی با محارم.

در پتت ابتدا اسامی پدر مادر خواهر برادر زن فرزند و شوی را یاد آور شده و آنگاه (عمو عمه و دائی و خاله و غیره) آمده است

ازین مثل بخوبی برمیآید که در نوشته‌های اوستا و پهلوی و پازند چه برای خویشان و چه برای محارم هر يك واژه جداگانه‌ای بکاررفته است (رجوع شود) به رساله شهریار جی بروچا در باره زناشوئی در گنج ایرانی بخش يك صفحه ۴۹۸ در کتاب روایات راجع بزناشوئی با خویشان نزدیک بطور شایسته‌ای سخن رفته و بنام خیت‌یودت Khetiyodath خوانده شده است.

از آنجائیکه هندوها دختر دائی و عمو را خواهر فرض کرده و با آنان ازدواج نمیکنند از روایت نریمان هوشنگ که پانصد سال پیش نوشته شده چنین برمیآید که از مدتی قبل در میان پارسیان رسم زناشوئی با خویشان نزدیک بوسیله یکی از راجه‌های هند منع شده بود و نویسنده روایت با تاکید زیاد ادامه این نوع زناشوئی را بزرتشتیان توصیه کرده مینویسد :

اینک که مسلمانان بر خاک هند حکمفرما هستند ازین نوع زناشوئی یعنی ازدواج پسر عمو با دختر عمو که در میان خود آنان هم معمول است طرفداری خواهند کرد (ملاحظه شود روایات هر مزدیار فرامرز ترجمه دایر مقدمه صفحه ۳۳) این سند خوب نشان میدهد که معنی خیت و دث زناشوئی با محارم نمیباشد. آقای بهرام گور انکلسریا دانشمند نامی پهلوی مانند پدرش هیربد تهمورس انکلسریا پس از بررسی کامل تمام منابع پهلوی در مورد واژه خیتودت باین نتیجه رسیده که در هیچ جامعی این کلمه آنطوریکه دکتر وست اظهار داشته نمیباشد. آقای بهرام گور این موضوع را بارها در انجمن پژوهش زرتشتیان در بمبئی مطرح کرده و قریب ۲۴ سال پیش گزارش این جلسات چاپ گردید که اینک بطور مختصر نتیجه آنرا بقرار زیر شرح میدهم :

ایشان عقیده دارند چند قرن پس از تدوین بیست و يك نسك نامه‌های اصلی اوستا برای توضیح و تشریح عبارات آن نسکها تفاسیری بنام آزینتی Azainti

بزبان اوستا نوشته شد که اینك بنام زند معروفست . بعدا که مطالب کتاب زند نیز غیر قابل فهم گردید بر آن تفسیر اولی تفاسیر دیگری بزبان ساده تری نوشته شد که آنرا اوپازینتی Upazainti یا پازند نامیدند .

از خلاصه بیستویک نساك کتاب اوستا که بزبان پهلوی در جلد هشتم و نهم دینکرد موجود است چنین فهمیده میشود که سه تفسیر یا آرتتی بزبان اوستا توسط سه نویسنده یا نویسندگان مکتب گاتهای زرتشت نوشته شده و در سه نساك سودکار- ورشت مانسرو بغانسك حفظ شده بود

با فقدان تفاسیر اصلی و ترجمه پهلوی آنها هر گاه بخلاصه این سه نساك که محتوی تفسیر گاتها هم میباشد رجوع کنیم در باره معنی خیت و دث به نتیجه قابل توجهی میرسیم و آن اینست که مترجمین پهلوی نساكهای اوستا و همچنین نویسندگان کتابهای لغت پهلوی و تفاسیر بعدی پیوسته تفاسیر اوستا را در مد نظر داشته و برای توضیح و تشریح واژه های پیچیده اوستا از آنها الهام میگرفتند .

در پرگرد پانزده آرتتی که در نساك ورشت مانسرو محفوظ و بنامات فره و خشیا خوانده میشود پس از های ۴۵ یسنا بشرح کتاب دینکرد خلاصه ای از آن نوشته شده که در باره (هفت پشومی دین اندرز) یعنی هفت اندرز عالی دین چهارمین آنرا که خیتودس باشد آقای بهرام گور پس از ذکر عین عبارت اصلی در آنباره مینویسد :

چهارمین اندرز عالی که خیت و دس باشد از آنجهت مفید است که یکنفر گوهر هستی خود را نثار کند بدین معنی که چنین کسی نیکی های سرشتی خود را برای ایجاد وسایل تولیدی نسل و تکثیر توم بسود مردم بکار برد و دادارهورمزد خود در راه انجام خیتودس بادهش ذره ای از وجود خویش و هومن را که نخستین آفرینش معنوی بود بوجود آورد و با چنین روشی ادامه نسل مخلوقات جهان مادی

و معنوی را تعلیم داد و مانند پرتوی از يك منبع درخشان ساطع گردید و از آن پس افزایش نوع بشر در جهان مادی آغاز گشت و برای پیشرفت جهان مادی و معنوی سپندارمذنی با فرمادری این وظیفه را بعهده گرفت. این جمله هر گونه شبهه‌ای را نسبت به سوء تفاهم معنی خیتوك دس برطرف میسازد.

در هفتمین کتاب دینکرد جمله ایست مربوط به نیروی خارق العاده روحانی زرتشت که در آن رسم ناپسند پیروان مزدك اشاره شده و آن عبارت از رسم زناشوئی نا مشروع میان يك جنس میباشد و نویسنده چنین کسانی را هم خوی و طبیعت گرگان و خرفستران می شمارد و از جمله حوادثی را که وقوع آنرا پیش بینی میکند یکی اینست که در اوایل دوره ساسانیان مزدك نامی بوجود آید و در اثر تعالیم زیان آور کارهای زشت و ناشایست پیروانش رخنه در دین مزدا پرستی بوجود آید و مردم به بدبینی و گمراهی گرایند. دستور داراب این فقره را بطور مشروح چنین ترجمه کرده است:

(اهورامزدا فرمود) و در مورد مخالفت با کیش مزدیسنی و زیانی که بر اشوئی و پرهیزکاری وارد آید اینکه گجسته مزدك و پیروانش چنین گویند که برای تولید نسل نزدیکی با خویشان خیلی نزدیک از جمله مادر مانعی نخواهد داشت و چنین کسانی مانند گرگانی بعمل زشت خود پردازند و مانند گرگان باخواهر و مادر خود بشهوت در آمیزند و زنانشان چون گوسپندانی در چنگ آنان اسیر و گرفتار باشند دستور دانشمند در دنباله ترجمه خود میفرماید:

ازین فقره چنین دریافت میشود که در میان ایرانیان باستان عمل زناشوئی با محارم چه اندازه زشت و ناپسند بوده و در اثر تعالیم زشت مزدك و مزدکیان اصول اخلاقی و مبانی اجتماعی در دوره ساسانیان سست گردید و سبب شد که قباد اول در اثر گرویدن بآن آئین حکم اج-رای عملی را صادر کند که طبق کیش مزدیسنی کاری ناشایست و گناه بوده و احکام و مراسمی را در باره زناشوئی با خویشان نزدیک ابداع کند که برخلاف تعالیم زرتشت بوده و عملی وحشیانه و منافی عفت و ترویج دهد (ملاحظه شود زناشوئی در ایران باستان صفحه ۸۹-۷۸

## فصل دوازدهم

### فلسفه خویتوک دسی بنا بشرح کتاب دینکرد

در سومین کتاب دینکرد فصل هشتاد و نهم از مباحثه‌ای میان یکتفر زرتشتی و یکتفر یهودی در میانست که در باره فرضیه اوستا راجع بخلقت بشر و موارد مختلف استعمال کلمه خویتوک دسی سخن میرانند اختلاف میان عقاید مذهبی یهودیان اولیه و مزدیسنان از کتاب دینکرد - مینو خرد - شایست ناشایست و شکند گمانیک و یجار بخوبی آشکار است.

در مینو خرد خبری از ویرانی اورشلیم بدست یکی از پادشاهان کیانی بنام لهراسب و برقراری آئین مزدیسنی در آنجا مندرج است. در شکند گمانیک و یجار فصل ۱۵ فقره ۳۱ از اختلافات نظر یهودیان در مورد تولد مسیحا سخن در میانست. ما قبل از وجود رسم زناشوئی با محارم در میان یهودیان اشاره‌ای کردیم.

کارتیر موبدان موبد زمان شاهپور اول. هرمز اول و بهرام اول و دوم و سوم که کنیه‌های چندی را در کعبه زرتشت نقش رجب و نقش رستم نویسانده است میگوید

۱- تعالیم و احکام دیوان را از کشور بر انداختم

## ۲. بتها را نابود کردم

۳. یهودیان، بودائی‌ان، برهمنان و دو فقره از مسیحیان، مانویان و مزدکیان  
را سیاست کردم.

## ۴. در سرتاسر کشور آتشکده برپا ساختم

کارتیر اخطاریه روشنی را به دهریون یا پیروان مکتب زروانی که در کتاب  
شکند گمانیک فصل ششم نیز اشاره‌ای بآنها شده داده و میگوید:  
کفار و بیدینانیکه در میان اجتماع مغان پیدا شده بودند تنبیه کردم و آنانرا  
براه راست هدایت نمودم.

بقراریکه نویسندگان مانوی نوشته‌اند کارتیر سبب قتل مانی شد. در کتیبه  
نقش رجب کارتیر به مردم توصیه میکند که پارسا و متدین باشند  
زهینر Zaeher در کتاب خود بنام زروان در باره کارتیر و قدرت و نفوذ او  
چنین میگوید: کارتیر خود را مانند یک فرمانروای جدی مذهبی نشان داده که  
بر علیه تمام مذاهب بیگانه قیام کرده و میکوشد تا مذهب رسمی زرتشتی را در  
تمام امپراطوری ایرانی جایگزین مذاهب دیگر کند (صفحه ۲۵)  
سنگ‌نوشته کارتیر در نقش رجب منعکس کننده تعالیم مازدیسنی است. دوران  
نفوذ و قدرتش را که در تمام سالهای حکومت بهرام اول یعنی از ۲۷۳ تا ۲۹۳  
میلاد مسیح طول کشید میتوان از دوران نخستین فیروزی ارتدکس مازدیسنی بشمار  
آورد (صفحه ۳۸)

کارتیر در این کتیبه میگوید: من دوباره زناشوئی با محارم را ممنوع کردم  
(رجوع شود به تاریخ تمدن ایران نوشته پروفسور دومیناس Prof. Dominace و مقاله  
آقای اردشیر جهانیان در مجله هوخت جلد ۱۰ شماره شش) با وجود این زهینر  
در صفحه ۲۵ کتابش مینویسد:

مغان در زمان کارتیر از هر دوره‌ای نیرومندتر گشته و زناشوئی با محارم را تشویق میکردند. چگونه ممکن است کسیکه بقول زهینر منتسب بزرتشتی ارتدکس بوده و درین راه تعصب زیادی هم داشته زناشوئی را با محارم که مخالف آئین زرتشتی است تشویق کند؟ علاوه بر این او چنین رسمی را در میان یهودیان و پیروان دیگر مذاهب ایران منسوخ کرد و آقای زهینر بهمین علت که کارتیر رسوم زشت مذاهب مردم ایران را از میان برداشت او را متهم بآزار و اذیت مسیحیان و فرق مختلف هندوان و مانویان و زروانیها کرده است

کارتیر حتی بزند یقیان هم که بقول مسعودی زند اوستا را بشیوه متجددانه‌ای تفسیر میکردند ابقاء نکرد. در باره شکسته شدن بتها بوسیله کارتیر باید گفت که ایرانیان باستان نسبت به بت پرستی تنفر شدیدی داشتند در ادبیات پهلوی اشارات زیادی نسبت باین موضوع رفته است مثلاً در بند هشت فصل هفده فقره ۷ و فصل ۲۸ فقره ۳۴ - در دینکرد کتاب ششم فقره ۲۷۵ مینو خورد فصل دوم و بیست و هفتم شایست ناشایست فصل نهم فقره ۲ اردایویور افنامه فصل ۶۸ کارنامه اردشیر بابکان فصل هفت شهرهای ایران فصل هفت و جاماسب نسک فصل ۶ و ۷

با تحقیق و پژوهش کامل در احکام مذهبی و رسوم دینی یهودیان و پیروان مذاهب دیگر در ایران و مقایسه آن مذاهب با کیش زرتشتی باین نکته پی خواهیم برد که غیر ممکنست یکنفر زرتشتی از عمل زناشوئی با محارم دفاع کرده و طرفدار آن باشد

آن قسمت از کتاب دینکرد را که ترجمه اش بوسیله دستور پشوتن و دکتر وست هر دو ملاحظه گردید نشان میدهد که واژه خیتوک دسی درین قسمت بمعنی نوعی از اتحاد معنوی میان پدر و دختر - پسر و مادر و برادر و خواهر میباشد. در اوستا سپنته آرمیتی یا سپندارمذ از امشاسپندان مونث بوده و از آنجائیکه اهورامزدا



خالق و پدر همه امشاسپندان خوانده شده ازین روی سپندارمذرا دختر اهورامزدا مینامد .

از طرف دیگر سپندارمذنیز بعنوان فرشته و نماینده روحانی زمین معروفست و چون خداوند نخستین موجودات و از جمله انسان را در روی زمین بوجود آورد در ادبیات متأخر پهلوی این خلقت موجودات روی زمین را بطرز فلسفه آمیزی در اثر یکنوع بخششی از جانب اهورامزدا به سپندارمذ بشمار میآورند و نخستین بشر یعنی کیومرث را نتیجه این بخشش میدانند . این رحمت الهی در میان خدا و خلق بنام خیتوک دسی خوانده شده است بنا بر این عقیده خیتوک دسی که بعدا بوجود آمد بمفهوم يك اتحاد معنوی مذهبی یا رابطه روحانی با پروردگار یا -ر سپردگی و فداکاری در راه حق و حقیقت است .

بعقیده دکتر وست تنها در فقره اول و سیزدهم فصل هشتاد کتاب سوم دینکرد است که بطور اشتباه از زناشوئی با محارم صحبت میکند . دستور داراب در حالیکه بتفسیر خود ازین دو فقره اشاره کرده میگوید درین فقرات حکمی از زناشوئی با محارم نرفته بلکه از رابطه معنوی یا اجتماعی يك قوم - نژاد - فامیل یا خویشان اشاره شده و در فقره ۱۳ بطور روشن زناشوئی با محارم را منع کرده آنرا غیر قانونی و از اعمال مردمان پست و گمراه می شمارد - ترجمه این فقره بقرار زیر است .

خیتودسی بخشنده اتحاد است . ازین راه احترام بدست میآید و نیروی اتحاد در میان خویشان و هموعان توام با پرستش پروردگار است . این اتحاد رابطه اخلاقی و معنوی میان افراد اجتماع را برای آمادگی و ارتباط با زمان رستاخیز بطور کاملتری جاودانه برقرار میدارد . دستورداراب میگوید بنا بر شرحی که در دنباله این مطلب میآید نشان میدهد که خیتوک دسی دلالت بر سه نوع رابطه معنوی میکند که برای اتحاد زوجیت در يك خانواده ای لازمست . این سه نوع اتحاد

عبارت است از اتحاد میان خویشان - اتحاد میان پسر (کیومرذ) و مادر (سپندارمذ) و اتحاد میان برادر (مشی) و خواهر (مشیانه)

حال آنکه در جای دیگر همین کتاب در موارد منہیات ازدواج چنین آمده است: هر گاه در نتیجه عمل نامشروعی از مادر و پسر یا فرزند یا وجود آید چنین فرزند غیر قانونی و نامشروع (جه) خوانده خواهد شد . چنین شخصی حق شرکت در مجالس پرستش پروردگار نخواهد داشت و از نعمات بهشت محروم خواهد ماند . چنین کسی زیان بیار خواهد آورد و سودمند واقع نخواهد شد . چنین شخصی بسیار بد بوده و نیکی از دستش بر نیاید (مقایسه شود ترجمه دینکرد دستور پشتون جلد دوم صفحه ۹۷) نوعی از زناشوئی با محارم است که در اینجا صریحا منع شده و مربوط برسم متداول میان مردم روم یا ساکنین آسیای صغیر میباشد (عقیده مترجم) آنچه را که در بالا و ازین فقره بدان اشاره شده چنین استفاده میشود که ازدواج با محارم را نه تنها تعلیم نداده بلکه آنرا از اعمال پرگناه شمرده است و مجازاتی هم برای آن قائل شده است .

## فصل سیزدهم

انتهای برهلیه اردایویراف پارما نسبت بزناشوئی او با هفت خواهرانش

در کتاب اردایویراف پهلوی وارد است که انجمن مزدیسنان در زمان ساسانیان از میان تعداد زیادی مردان مقدس و پارسا اردایویراف را که از همه پارسا تر بود برگزید و او را مأمور به سیر معاد نمود تا بشخصه پاداش نیکوکاران و عقوبت گناهکاران را ببیند و پس از بازگشت بگیتی مشاهدات خود را بعالمیان باز گوید تا بشود که بدکاران از بدی روی بگردانند و به نیکی گرایند . در فصل دوم همین کتاب بند ۱ و ۲ آمده که ویراف را هفت خواهر بود و هر هفت خواهران ویراف را چون زن بودند .

دکتر هاوگ و وست این فقره را چنین ترجمه کرده اند : ویراف هفت خواهر داشت و تمام این هفت خواهران چون زن ویراف بودند .

نمونه دیگری از عمل زناشوئی میان برادر و خواهر را کامبوزیا یا پسر کورس ذکر کرده که خواهر خود اتوسه را بزنی گرفت در صورتیکه کتاب سوم هرودت بند ۳۱ آمده : و پس از آنکه کامبوزیا عاشق خواهر خود شد او را بزنی گرفت ولی چون میدانست که قانون ایران باو اجازه چنین کاری را نمیدهد

موبدان و داوران دربار را بحضور طلبیده از آنان خواست تا در قوانین گذشته ایران بخوبی تعمق و پژوهش کرده دریابند که آیا قانونی میتوان یافت که طبق آن بتواند با خواهر خود ازدواج کند - آنان برای اینکار سه روز مهلت خواستند و در پایان بحضور آمده یکزبان گفتند شاها ما قانونیکه طبق آن برادری بتواند با خواهر خود ازدواج کند نیافتیم ولی قانونی هست که شاهنشاه را در هر عملی که انجام آنرا در حق خود صلاح داند مختار کرده است .

جمله نامبرده پهلوی از کتاب اردایویراف بسیار روشن است . در آنجا ذکر از زناشوئی ویراف با هفت خواهرانش در میان نیست . نسبت اردایویراف با خواهرانش روشن و وضعیت آنان که تحت تکفل برادر خود قرار گرفته و نانخور او بودند با کلمه چون زن بخوبی آشکار است .

ترجمه پازند جمله اردایویراف پهلوی چنین است. هفت خواهران اردایویراف چونس هما زنی او بودند. هیر بد شهریار جی بروچه این جمله پازند را چنین ترجمه میکند :

هفت خواهران نسبت باردا یویراف همه چون زن او بودند یعنی آنان از لحاظ خرجی و معیشت زندگی وابسته با بودند . آنان صریحا بعنوان خواهران اردایویراف خوانده شده و چنین بنظر میرسد که هزینه زندگیشان بعهده او بوده (ملاحظه شود مجموعه نوشته های سنسکریت بخش ۵ تالیف شهریار جی بروچه صفحه ۲۳) ترجمه این جمله به سنسکریت دارای همین مفهوم و بقرار زیر است:

آن هفت خواهران اردایویراف برای او چون زن بودند که ترجمه گجراتی آن چنین میشود - آن هفت خواهران اردایویراف برای او چون هفت زن بوده اند از روی جمله بعدی کتاب اردایویراف بخوبی روشن میشود که هفت خواهران اردایویراف زنان او نبوده اند این جمله چنین میگوید :

چون ما هفت خواهران هستیم و او یک برادر و هر هفت خواهران تحت تکفل برادرمان هستیم همانگونه که در گاه خانه‌ای که از هفت تیر چوب ساخته و ستونی در زیر آن نهاده شده هر گاه آن ستون بر گیرند آن هفت تیر چوب بیفتد. همچنین ما هفت خواهر را برادر این یک است که ما رازیوشن و دارشن ازوست (ملاحظه شود ترجمه هوشنگ و هاوک ووست فصل دوم اردایویرافنامه)

دکتر هاوک این فقره را چنین ترجمه میکند: همچون در گاه خانه‌ای که هفت تیر آن بر روی یک ستون استوار است اگر آن یک ستون زیر را بکشند همه هفت تیر خواهد افتاد همچنین ما هفت خواهران هم فقط یک برادر داریم که زندگی وهستی ما بسته باوست. این قسمت شامل یک تشبیه زیبایی است که وضعیت و نسبت خواهران را برادری ویرانی نشان میدهد و ترجمه سنسکرت و پازند و گجراتی آن هم همان معنی را در بردارد. منظور از آوردن ترجمه‌های سنسکرت و گجراتی و پازند آنست که نشاندهیم در هیچیک از این ترجمه‌ها ذکر از زناشوئی اردایویراف با هفت خواهرش در میان نیست و جای خنده است اگر تصور کنیم که ویرانی نه تنها یک یا دو خواهر خود را بعقد ازدواج خود در آورده بلکه با همه هفت خواهران خود زناشوئی کرده است و آیا چنین مرد پارسائی که بچنین مقام بلند روحانیت نائل آمد ممکن است چنین عمل زشت و نامشروعی را یعنی زناشوئی با محارم خود انجام داده باشد.

کلمه پهلوی «چون» که پازند و فارسی آنها چون است بطور صریح نشان میدهد که منظور مقایسه چیزی بوده نه حالت حقیقی آن.

در کتاب انجیل فصل ماریک و توما آمده که در آنجا ذکر از زنی در میانست که با هفت برادران خود زناشوئی کرده و نمیتوان این مثل را هم مانند اردایویراف بمفهوم زناشوئی واقعی دانست.

## فصل چهاردهم

### پایان

در طی تاریخ درخشان تمدن و فرهنگ چندین هزارساله ایران باستان اساس زناشوئی بطوریکه در فصول پیش ذکر گردید همیشه بر پایه مقدس اخلاق و روحانیت استوار بوده . در گاتها خود زرتشت زناشوئی را بعنوان عمل مقدسی در زندگانی خوانده و در نامه‌های اوستا و پهلوی و پازند اصول از خود گذشته‌گی - فداکاری و خدمت با تاکیدات پی‌درپی سفارش شده و زرتشتیان امروز نیز پیروی از نیاکان خود پیوسته این اصول را در مد نظر داشته‌اند. پیروی از تعالیم اشوزرتشت تنها مختص به يك طبقه یا طایفه‌ای از مردم نیست بلکه برای عموم بشر و همه جهانیان بطور عام می‌باشد. هر گاه تعلیم اشوئی - پارسائی و راستی و پاکی در اندیشه و گفتار و کردار و صفای تن و خرد و روان منظور نظر عموم طبقات بشر بوده و همه بدان عمل میکردند جهان در واقع رشك بهشت برین میشد بنا بر مندرجات و پیشگوییهای کتاب زامیادیش - بندهش - بهمن یشت و جاماسب نامه ایران در رستاخیز و تجدید حیات اخلاقی و روحی بشر و پیکار بابدی و فراهم ساختن وسایل فیروزی نهائی نیکی نقش عمده‌ای را عهده‌دار خواهد بود و درین راه اصول مقدس زناشوئی مبنی بر تعالیم دینی

ایران باستان بدون شك سهم بزرگی را انجام خواهد داد.

اتهام ناروای زناشوئی با مجارم که گروهی از نویسندگان کلاسیک و دانشمندان اروپائی بر ایرانیان باستان وارد آورده اند در فصول قبل بتفصیل صحبت شد و با دلایل روشن و شواهد فراوان ثابت کردیم که چنین دستوری در مذهب و قانون و رسوم و سنت ایران باستان موجود نبوده و زناشوئی با مجارم از جمله گناهان بزرگی و نابخشودنی محسوب میشده است. در هیچ دورهای در تاریخ طولانی ایران چنین رسم زشتی بوسیله پیروان زرتشت عمل نمیشده است.

نویسندگان کلاسیک یونان و روم ازین جهت این اتهام را بر ایرانیان وارد آوردند که زنان خودشان ازین عمل نامشروع پیروی میکردند و از آنجائیکه ایران را دشمن خود میدانستند میخواستند با این يك تیر دو نشان زده باشند از یکسو ایرانیان را متهم باین عمل شرم آور کنند و از سوی دیگر عمل زشت خود را پیوشانند. تاریخ نشان میدهد که چگونه پادشاهان و وزیران و پیشوایان دینی ایران بمخالفت این رسم ناپسند و عمل نامشروع پرداخته و آنرا که در امپراطوری وسیع ایران در میان مانویان و مزدکیان و رومیها و یهود متداول بود بر انداختند. نویسندگان و مورخین اروپائی نیز عده ای با باور کردن نوشته های هرودت و عده ای با سوء تفاهم و سوء تعبیر کلمه خیتودک و خیتوک دسی در نوشته های اوستا و پهلوی چنین تهمت ناروایی بر ایرانیان باستان وارد آورده که در طی صفحات این کتاب بتفصیل برد آن پرداخته ایم. هر گاه این عمل نامشروع در میان ایرانیان باستان رواج میداشت در نتیجه تضعیف قوای جسمی و روحی حاصل از چنین ازدواجی هرگز بچنان گذشته درخشانی نائل نمی آمدند و بهیچوجه قادر نمیبودند که در برابر سهمگین ترین حوادث روزگار و شدیدترین حملاتی که پی در پی در طی تاریخ با آن روبرو بوده اند مقاومت کرده اصالت نژادی و پاکی خون و خصایل نیک خود را تا با امروز از دستبرد اجانب

نگهدارند تنها این خصایص نژادی و سرشتی باعث شده که زرتشتیان امروز در میان گروه‌های بیشمار مردم از هر رنگ و نژاد خود را مشخص نشان داده و از حیث اخلاق و روحیه بر تریّت خود را بثبوت رسانند. ما تا کنون از روی گفتار متقدمین برجسته و معروف ثابت کردیم که نوشته‌های نویسندگان یونانی پیش از هرودت مانند خسائتوس و کتزیاس و غیره درست و قابل اعتماد نمیباشد. هرودت نیز با اینکه تا پایان قرن اخیر بنام پدر تاریخ معروف بوده و نوشته‌هایش در مدارس کشورهای چون انگلستان بعنوان کتاب درسی تدریس میشده بعداً در مورد صحت گفتارش دانشمندان بتردید افتادند و اخیراً عده‌ای از مورخین نامی بیانات او را بویژه در مورد کامبوزیا و جنگ‌های میان ایران و یونان رد کرده و آنرا غیر قابل اعتماد میدانند. ازین روی تهمتی را که اروپائیان نسبت بارتکاب ازدواج با محارم به برخی از شاهان هخامنشی و ساسانی بسته‌اند از این جهت که مبنای آن بر گفتار نادرست و غرض‌آلود هرودت استوار است کاملاً اشتباه میباشد و از چند مورد هم تجاوز نمی‌نماید حال آنکه اگر چنین رسمی متداول بوده احتیاج ببر شماری این نمونه نبود. در طی تاریخ طولانی ایران باستان از زمان پیشدادیان تا پایان دوره ساسانیان در ادبیات و نوشتجات، پادشاهی را سراغ نداریم که چنین عملی را مرتکب شده باشد. از زمان آخرین شاهنشاهی بزرگ بزرگ زرتشتی یعنی سلسله ساسانیان تا کنون اتهامات زیادی از قبیل آتش پرستی دو گانه پرستی و زناشوئی با محارم بوسیله دشمنان زرتشتیان وارد آمده و با اینکه این گونه اتهامات با دلایل قانع کننده‌ای بوسیله زرتشتیان رد شده است با وجود این اقدامات و کوششهای دشمنان ایران در بدنام کردن نیاکان بزرگ و نامور ما هنوز ادامه دارد. یقین دارم هر شخص تحصیل کرده و روشن فکری که از هر گونه تعصب یا نظریه سوئی آزاد بوده با خواندن این کتاب بیجا و ناروا بودن اتهام زناشوئی با محارم را بایرانیان باستان اذعان کرده و خواهد پذیرفت مع هذا ممکن است اشخاصی



هم باشند که پس از خواندن آن گرچه قلباً با شتاب گذشته خود پی برده ولی باز برای حفظ نام و آبروی خود بعقیده باطل پیشین خود با کمال لجاجت ایستادگی کنند ولی باید بدانند که خورشید حقیقت بالاخره چهره درخشان خود را آشکار ساخته و نور راستی بر تیرگی و جهل فیروزی خواهد یافت ما زرنشتیان چه در ایران یا سایر ممالک که در اجرای مراسم و پیروی از تعالیم مذهبی خود پیوسته آزاد بوده ایم اگر چنین رسمی جزء تعالیم مذهبی ما بود یقیناً تا کنون هم در میان ما متداول بود کما آنکه یهودیان این رسم را از قدیم الایام تا بحال بارث برده و در میان آنان مرسوم است .

